

سپاوون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

غذای خوشمزه و اقوی

دعوتک به رسم شخصی، محفل عربی و شکر خور

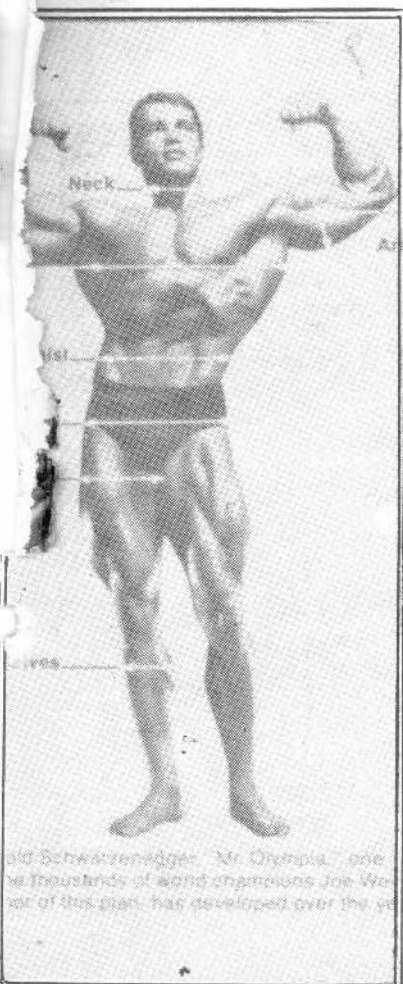
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در سالخ زیبای
برگشته ایم که از شما
بلاستارید و نظر از دست
در دست شماست

حی فایز

آدرس
شکر نو معابر مسجد جامع شیرپور



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است، مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فردا آمانیار بدست آورید



فروشگاه آمانیار

Amanyar Store

آدرس: کاتر ۴
۸۶۳۳۳



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی

زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابله پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح تقابل بزم نوبت کاشی شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست

ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافل خود
آدرس: متصل رستوران کتی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتز نو تعمیر سینمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالعزیز

مستورانت کتر فایف

مکروریان ویدیو گست

فلمبرداری از معافل خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر صدرت

مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهری را تهیه می دارد
فلمبرداری معافل خوشی پذیرفته میشود
(عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم... و شبکه نیکو را اسکوتر، جیبیز و آرا می تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه

بسیار دلچسپ و محترم
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید. در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده شانرا در آینه
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیا وون!
یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یکسال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد. با سیاستگذاری تمام از همه دستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند.



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کاغذی

ویری بیژند نه ۵۲ خ
نصای ژوند ۶۸ خ
(۲۰) خ

عمری خیال بست و می آشناییات را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول :	دوکتور ظاهر طین
تلفون :	۶۱۹۵۲
معاون :	محمد اصف معروف
تلفون :	۶۱۸۷۸

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106, Kabul, Afghanistan

Our account No. **40233/8**
Da Afghanistan Bank, Kabul, Afghanistan

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
دوکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

تیراژ ۳۰۰۰۰

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

دوستی

آرت و گرافیک :	روح الله نقشبندی
خطاطی :	سمیع مسعود و حمید
تایپ :	کبیر امیر و هسی تانعی
مختصر :	محمد اسحق جلیلی
	واحد شاه نصیری
	محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضمین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

زندگی در

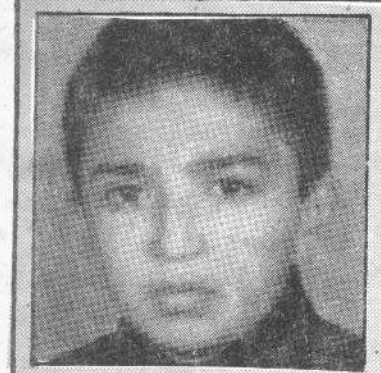
پستک

جوانان امروز درباره

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ارضی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ارضی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، به همسوات پدر خنده میخندم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه رایش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

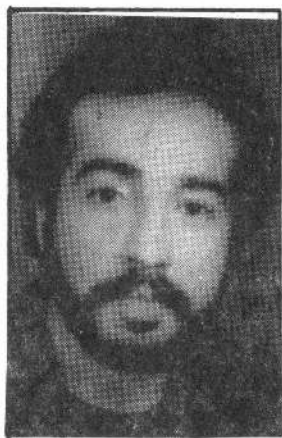


در باب

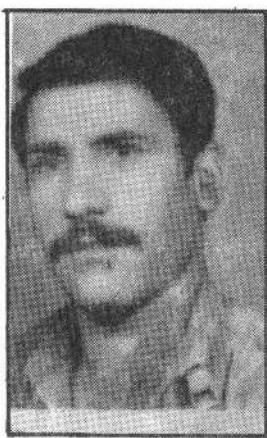
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور ما است. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویی یا نه می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هج استناد علمی و منطقی نداره و این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دروز نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در اخیر می خواهم بگویم که صفح (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



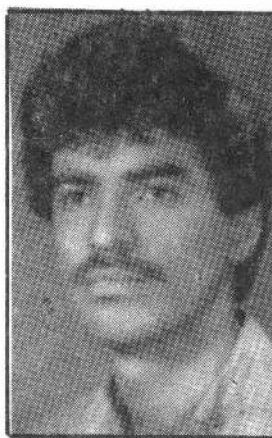
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه علمای سید نجیب الله حامد منصور زمیری فرهت



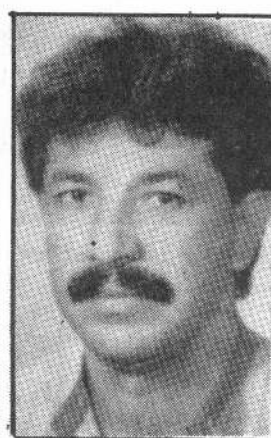
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

● صفحه (د ختران و سمران)

بسيار فريد و دلچسپ است.

● مجله سباون بايد در نقاط

مختلف از خود غرنه هاي فروش

داشته باشد تا از بازار سپاه

جلوگيري شود.

● پيشي اخير مجله هميشه

اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

را نشر مي کند. در اين زمينه بايد

تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت

خسته کن است.

● مطالب جنایي (دوسيه هاي

جنایي) بايد به شکل داستان

در آورده شود تا بيشتر دلچسپ

گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي بايد هيچ

چاپ نشود.

● نخير، عکس هاي هندي

بايد چاپ شود و در هلوئي آن

عکس ها و مباحه هاي هنرمندان

خود مانيز وجود داشته باشد

همينطور که حالا است.

● مطالب سياسي هيچ نشر

نشود.

● مطالب علمي و طبي مجله

بسيار جالب و خواندني است

بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها داشته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام

و ناپخته است و در قسمت انتخاب

اشعار زياد تر به نفع افراد توجه

شده است نه به بختگي اشعار

که بايد اين نقيصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحي مجله

سباون واقعا بي نظير و استثنای

است.

● در سباون صفحه وجود دارد

به نام (اين صفحه را مرده ها

نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم

يك صفحه ديگر هم ايجاد شود

بنام (اين صفحه رازها نخوانند)

صف هاي مختلفه انستيتوت

دولتي طب کابل را يادداشت

نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

● ما فکرمي کردیم که در اين سال

هاي اخير، مردم به مجلات و

مطبوعات بي علاقه شده اند

اما وقتي سباون از چاپ برآمد

دستيم که تقصير ما نبوده است.

زيرا سباون مجله هزينه ماکه با تيز

۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

محدود ناپديد ميگردد مظهر

آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

عادت شان علاقمند اند مشروط

برآنکه نشره ها چيزي و چيزها ي

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتي به انستيتوت دولتي طب

کابل براي نظرگيري خوانندهگان

مجله سري زدیم تعداد زيادي

از محصلان را در کتابخانه طب

سراغ گرفتيم.

● خبرنگار ما کتابکي از ميزها

با محمد مصطفي فرید محصل

صف اول طب کابل سر صحبت

را گشود تا گشود و

شنودي داشته باشد، اما هنوز

لحظه نگذشته بود که تعداد

زيادي از محصلان، ميز خبرنگار

سباون را در حلقه محاصره

دوستانه در آوردند.

● نظرات گوناگون (ستايشي

و انتقادي) که از چار گوشه ميز

به گوش مي رسيد سکوت کتابخانه

را درهم شکست.

● فضاخيلي صميانه بود.

● خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستيتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نس سینه گان افغانستان در مورد سیاورن نشریات آن چنین ابراز نظر نمود:

سیاورن صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت‌جویی بایستی جوانان را به نوجوانان زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشان یاد دهد و راه های رسیدن به مقام شریف را بنمایاند.

بدیهی است تا کدی بر سر این نکات بدان معنی نیست که سیاورن مشی کلی نشراتی اثر را - عرض کند و بسندل به نشر صرفاً علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گردانندگان مجله نصاب و تفسیر هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالبی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندک و کوچک این که باید مجله سیاورن يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاورن مجله روزنی است که جایش تا کتون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده ها هاند اشته ایم.

می خواهم از تکه دل بگویم که من، مجله سیاورن را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاورن السلام و ملیکم به شما یکی از هم جهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوست به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاورن را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاورن را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاورن گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاورن علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاورن صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگي اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

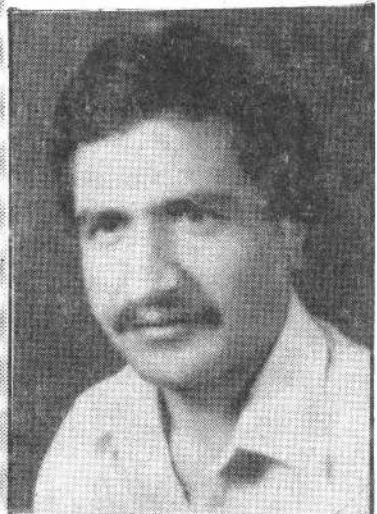
مثلاً صفحه (دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان - سیاورن در پوهنتون مالتوق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهری:

هر بار که سیاورن را در قفسی زیم برام احساس ضرورت افتاد است می دهم زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاورن است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه کشی کند.

من مجلات خارجی، از آنجمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را فراوان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برای اینست که سیاورن کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاورن مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاورن تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاورن در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکثریتها - می کشم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکسره از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلاً (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم با شما کمک و همکاری کنیم.

چه میگویند؟

سرساز

ختران و

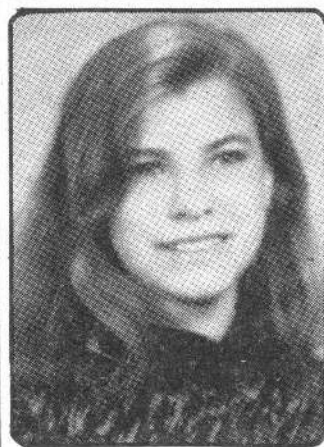
- حبس تو محصل طب دربراک تبعه بینین:
- می پرس دربار عشق چه عقیده داری؟
- بلند بلند می خندد و میگوید: من به عشق باور ندارم، عشق چیست؟
- مگر شما کسی را دوست ندارید؟
- من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم.
- چه آرزویی در دل دارید؟
- میخواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم.



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند:

کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است. میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم.

- شما درباره عشق چه عقیده دارید؟
- در صورتیکه عشق موجود باشد، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی آورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمدن می گذرد؟ گفته می توانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو:

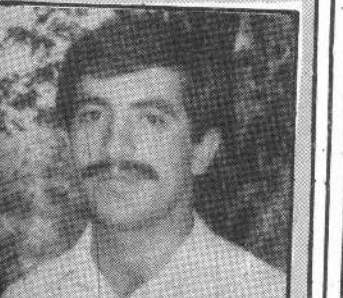
- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند؟ نزد یک هروس خواهیم کرد.
- نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل؟
- ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم.
- محترمه ذکره شما بگویند بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارتکاره می خواهید؟
- خیلی آرزو دارم در جمع نامیل

- شوهرم با مادر و پدرش زنده گی کم
- محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید؟
- والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زنده گی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند. هر چه از خواهد من هم می خواهم.
- ذکره جان چند؛ طقس آرزو دارید؟
- سه طفل در وجه یک دختر.
- عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود.
- هر دو بگویند در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زنده گی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید؟
- نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل اینده روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم.

عبد المجید محصل سال چارم پوهنسی اقتصاد پوهنتون کابل:

خوبترین صفات یک انسان و اتمی را در چه چیز نهفته میدانید؟

- به نظرم انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند که در آن حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد.



پوران کارمند شورای وزیران ج ۱۰:

خوبترین و خراب ترین عمل تان در زنده گی چه بوده؟

- خوبترین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت گذرندگی میکرد تمام هستی او وزنده گی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم. و خرابترین عمل من در زنده گی ترقتن به پوهنتون بود و وجود اینکه من در پوهنسی ژورنالیزم هم کامیاب شده بودم.



شکیلا کارمند شورای وزیران ج ۱۰:

نظرتان را چه به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست؟

- باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال پرسی بانامزد و یا شوهرشان انقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد هانیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است. به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد طند.



عبدالله ندا محصل پوهنسی اقتصاد پوهنتون کابل:

بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام ها بود ماست؟

- بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زنده گی صرف تحصیل بوده و پس و ملاقتندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه پس سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاندگی ناچیز به آن دسترسی دارم.



ورانگ محصل طب دربراک تبعه افغانستان:

- در دوران تحصیل ایاشما گاهی آرزو کردید که مثلاً شما یک چکی می بودید؟
- هیچ وقت چنین آرزویی را نکرده ام اما فکر میکنم آرزویم است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم.
- اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید؟
- نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از محصلان دیگر پس نامم و در رس بخوانم و در رس بخوانم و فقط درس بخوانم.



یکتن از جوانان چکوسلواکیا علاقه گرفت تا در مجله سبأون صاحبه او به نشر برسد. خبرنگار مجله با زاور سپید که در باره عشق چه نظر دارد و پاسخ داد:

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا:

دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذارند تا اینکه چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند. ایاشما عشق را هم دوست دارید.

- بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود.



کمزینا محصل طب دربراک تبعه پولند:

- شما در کدام سن و سال ازدواج را بهترین میدانید؟
- متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من ازدواج نکردم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد. مهم اینست که ازدواج باعث همراستد.
- در کشور شما آیا برای دختران جوان، یافتن شوهر مشکل نیست؟
- شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانید پیدا کنید زیرا من ازدواج کرده ام اما میتوانم سخت گیری های دختران جوان و سران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد.

چندی قبل خبرنگار مجله به پورانگ عزیز زنده گی خود را در این مجله های از محصلان خان از کشور ما به منته به نشر نمود.

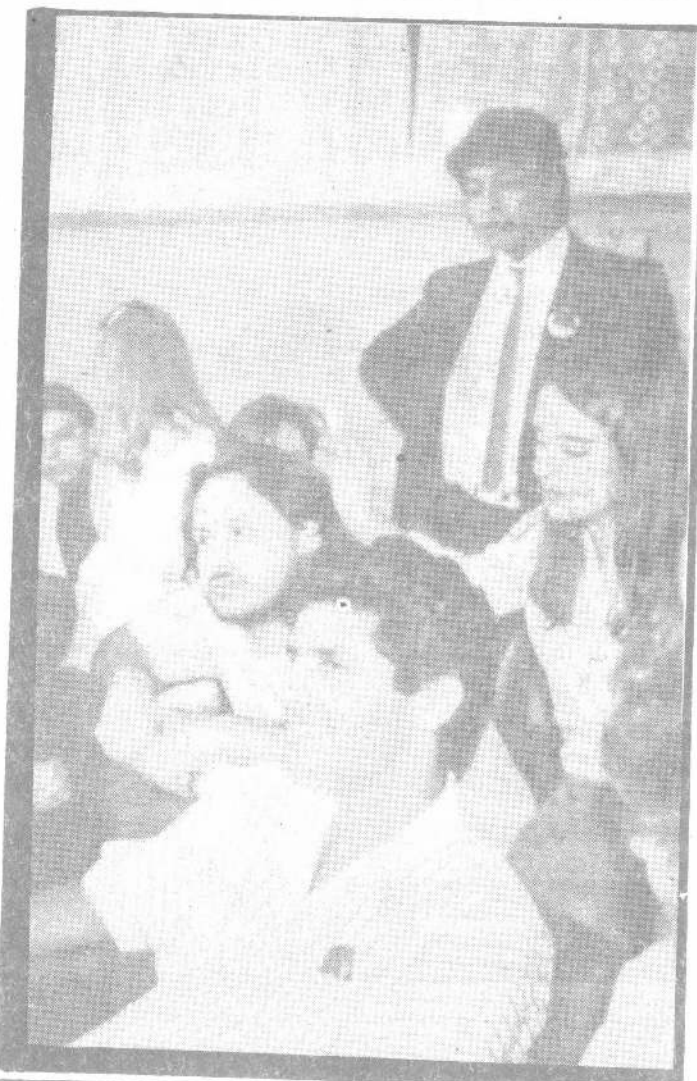


میکسک جشنواره، گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال

د پياوړتيا او روغتيا لپاره د مورخو د ژوندونو د رنګونو د پياوړتيا لپاره د مورخو د ژوندونو د رنګونو د پياوړتيا لپاره

رنګونه

بيايي تراوسه مونه وياوريدلې چې رنګونه زه لري او کولی شې ستاسو پټ رازونه رسوا کړي. تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړئ د پخپلو رنګونو په وړاندې له ناسمه مثبت حساسيت او د پخپلو رنګونو په وړاندې منفې حساسيت خبر - ګند وي. د رنګونو خوښول او پالنه هغوخه کرکه معمولا د جامو، د کور د تزئيناتو، برد او وړوونو پاکولو په برخه کې ستاسوله سلیقي سره اړیکه نه لري. پدې برخه کې د استرګې دې چې د رنګونو ترمنځ هماهنگی تشخیصوي، پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخود آگاه عمير کې ده. کله چې تاسوله بيلابيلو رنګونو سره مخامخ کېږئ او معمولا د - هغوبه وړاندې څه اراده نه لري.

سایوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وګې ستاسو حرکات تر نظر لاندې ولري او د - رنګونو په ژبې هم وپوهېږي، کولی شې ستاسو په روحياتو پوه شې او ان د هغوبه وړاندې مثبت یا منفی عکس العمل وښی چې په نتیجه کې کیدای شې. پخپلې کسان ستاسو خوښ شې او پخپلې نورمو خوښه شې.

په دې روستيووختوکې یوشمير لويدياخو سايزند ونګوه پوي هر اړخيزې خبرې نې لاس پورې کړيدې او د يوشمير بيلابيلو کسانو خه په بيلابيلو زمانو او مهالونوکې د پوښتنو په لړ کې د رنګونو ژبې په باب عجيبو نتيجوته رسيدلې دي. دا ساپوهان عقیده لري چې ان د - رنګونو ژبې په زده کړې سره کولی شو د حوسې وړ اوله پنځو سره د هماغه څوک سر يو اويا دې برعکس تشخیص کړو. په دې برخه کې بايد له ټولنيو هانوسره مرسته وشې خود نا کا موود ونوله عواقبوو خه مخنيوي وکړو. موز د رنګونو په ژبې پورې دار وند و بيلابيلو برخولنه يز چې د دې پوهانو له خوا خبر شوي دي، دلته تاسوته وړاندې کوو، او يادونه کوو چې نوموړې وسله پوهانو ان يو بل ته نژدې رنګونه هم ترخپلې نې لاندې نيولي دي. له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې - سلیقي باندې په کتنې سره دره - ښوونو په باب، او پوښتنو ته - مشخصو جوابونو په ورکولو سره په پوږې شخصي ساپوهنې لاس پورې کړئ.

سور

هغه کسان چې سور رنګ - خوښوي معمولا اجتماعي، معا - شرت لرونکي، پخپلونکي، زړور، فعاله، بیاوړي او په پای کې هم خوښيښه انسانان دي. هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هيجان مينه وال دي. د اد هجو کسانو صفتونه دي چې سور رنګ يې خوښيزي. خود سره رنګ د - مينه والو ترمنځ هم داسې پخپلې کسان پیدا کېږي چې تړيوه لخوا په بد وپونکې او پخان غوښتونکي دي چې غواړي هر کله له نورو څخه غوره وي. د سره رنګ مينه وال سرې او پنځې بايد له داسې جامو سره واده وکړي چې د سره يا زغون رنګ سره علاقه لري.

هغه کسان چې سور رنګ نه خوښوي معمولا ژوند يې د پرښه نه ایسې او د پرخله په ژوند کې له عشقی ماتې سره مخامخ شوي وي.

ژير

هغه کسان چې ژير رنګ - خوښوي، تر هر څه د مخه ايديا - ليست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شې خپل احساسات کنترول کړي. د پوهانو او استادانو په خپرو حبه لري او زړه يې غواړي چې نور خلک د - هغه کارونو او ويناووته پاملرنه او بر هغويا وروکړي. ستاينه او قدر کول يې خوښيزي او د وستانو له لرلو څخه د پرخوند اخلي. پدې شرط - چې د هغوی له عقیده او افکارو څخه پېروي وکړي. داسې کسان د هر رنګ له مينه والوسره کولی شې واده وکړي. خو هغه پنځه یا سړی چې ژير رنګ يې خوښوي، د هغوي د پاره د پرخوره بلل کېږي. هغه کسان چې ژير رنګ يې نه خوښيزي، واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقیده او ستواره او ټينګ ولاړ وي.

نسواړی

د نسواړي رنګ مينه وال غښتلی او اواره کسان دي چې په اساسي سره نه هيچانې کيزي او د همدسو کارونو په برخه کې به پخندا او کراره سره تصمم نیسې. خو کله يې چې تصمم ونيو پرې بشپړ د پد پيد کوي چې د پرخوره تصمم همدا دی. د وي خندا ان معاشرتی خلک نه دي او د پرخواري چې په کور کې پاته شې، کاروکړي، کتاب ولولې او يا موسیقي او وړي، د اړول کسان د مسولیت احساس لري او هغه ته زیات اهمیت لري. له گل، گیاهو او وچکی سره زیاته علاقه لري او ان کولی شې بريالی کورن د گران اوسې. هغه کسان چې نسواړي رنګ يې نه خوښيزي، زړه پخپلې کيزي او هغه کسان خوښوي چې زیات د قوت ولري. بیسوته زیات اهمیت نه لري او له هغو کسانو سره چې بیسې يې له اندازې زیاتې خوښيزي، مينه نه لري.

تور

د تور رنګ بلويان هوښیار خلک دي. هغه پنځې چې تور رنګ خوښوي، تل له سر پوسره په شخړه وگياوي او جالبه داده - چې نورې پنځې زیاتره همدا شان پنځې خوښوي او هغوي زړورې او بی پروا بولي. سړي هم هغه پنځې چې د تور رنګ سره مينه ولري خوښوي او معمولا هڅه کوي چې د هغوی له پتو رازونو - څخه خبر شې. د تور رنګ د بلويانو له پاره د پرخوره هغه کسان دي چې اړغواڼي رنګ يې خوښيزي. هغه کسان چې تور رنګ يې بدایسې معمولا خپلواک او نو - ښگر خلک دي چې هر کله غواړي پداسې لارې ولاړ شې چې نور پرې نه دي تللی. هغوي د پسر ژر بیسې لاس ته راوړي او په همدغې چټکيا سره يې بیرته له لاسه ولسې.

شینې

د شنه رنګ مينه وال زیاتره معنوي او پختان کې د وپ کسان دي چې کولی شې مودې مودې له



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې
 اوله هغوڅخه خوند واخلي . -
 هغوي هيله لري چې ټول خلک
 روښانفکره اړی . دوي لطيفه
 روحیه نه لري اوزياتره خواشینی
 او پهنوسه وي . په آسانی او -
 چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه
 رنگ يوشميرمينه وال د زور فکراو -
 لور نظره لرلو سره د پورو او په
 گزاره فکرکوي او معمولاً هغه
 وخت د يوه کار له باره چاره -
 سنجوي چې کار له کاره تيرسوي
 وي . داسې کسانوته بناي چې د
 سره رنگ له مينه والو سره را ده
 وکړي خو په به نه وي چې پوه
 شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال
 له خپل کورني ژوند څخه رضا
 نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو
 سرغړانده کسان دي چې ان له
 مخانه هم ندي راضی البته پدې
 باب د پير لږ څه وايی ځکه ويريزي
 نه چې نورخلک پدې پوه شي چې
 هغوي هغه شان چې بنايی له
 ژوند ه خوند نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگه
 سره مينه لري هغه د جاخبره د
 ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو
 دي چې له نورو سره مرسته وکړي
 هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او
 د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده
 مورابلا وي . د خلکو د پرگنو -
 خیر سلیقه لري او هغه فلمونه ،
 موسیقي او کتابونه چې د نورو خلکو
 خوښيزي د دوي له باره هم
 خوند وړ دي . ساپوهان په يوه ډول
 شک اوترديد سره وايی چې د دې
 رنگ بلویان بنايی د سره رنگ له
 مينه والوسره واده وکړي . ارقام
 څرگند وي چې د سره رنگ مينوال
 د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه
 ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون
 رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان
 دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې
 بشپړه وده نه ده موندلی او پخپل
 مخان باندې پاپ نه لري . له خلکو
 اوتولنی څخه تښتې او هرگله دگڼ
 ترلاسه کولو پسې لالمانده وي او
 هڅه کوي چې له نورو سره په
 معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي
 ترهغو چې څه شی له لاسه ورکړي .
 پاتې به (٩١) مخ

په انگریزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او
 علم الاساطيرته (mythos) ويل کيږي . د
 myth کلمه د يونانی ژبې له mythology څخه مشتق
 شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کيسی
 په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم
 له نکلونو څخه ترپوی اندازې پورې جلا شو . په
 داسی حال کې چې نکلونه زياتره د نښن او سا -
 عتيری له باره ويل کيږي ، اسطوري مقدسی
 کيسی دي ، چې عملی هد فونه لري . د پرنسيب
 له مخی اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او
 د پيشواوشيانو مبداء او نښا څرگندوي او په هغو
 کې د جعانی اودایي ارزښت لرونکو پيښو په
 باره کې توضیحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا
 عو کره وړه د عمکی او آسمان پيدايش ترپه -
 ډاور ، مرگ اوداسی نورو په د راتگ د پنه اوسد
 ترمنځ مبارزه له مړینې وروسته حالات اوداسی
 نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره
 اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو
 د باره زمينه برابروي اود مند اولو شعایرونهغوي
 سلوک د ودونو اوقبايلي تعاملاتو د تائيد د پار -
 شواهد اوسابقه پيدا کوي او په دې توگه د تولنی
 يا قبیلې د يووالی او استقرار سره مرسته کوي . په
 دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضیح اوسا
 د تعجب د روحی تمکين نه بلکی تلقين اودایمان
 استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اوله
 همدې امله د مذهبی شعایرو سره چې عملی
 اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري
 د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خیالی ايمانوسو
 لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتویښو)
 په واسطه د طبيعت او تولنی د پيدیدو توضیح
 اونصم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ
 کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی
 بللی شوی هغه وايی چې د يونان ارباب الانوا -
 ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو
 قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس
 مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود رم -
 امپراتوران .

جادو څه ته وايی ؟

جادو يو فن دی چې د مدعی له نظره د ما -
 فوق الطبيعي قوتونو ياد انسان د مرموزو او نا
 پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف
 د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ،
 کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودو -
 داسو باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقیده
 بناشوي دي چې د انسان او جاپيره نړۍ ترمنځ
 يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منځنيو پېړيو
 نورو ستره برخې پيسوري جادو د خلکو په ژوند
 کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په
 نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه
 کې را څرگند شوی .

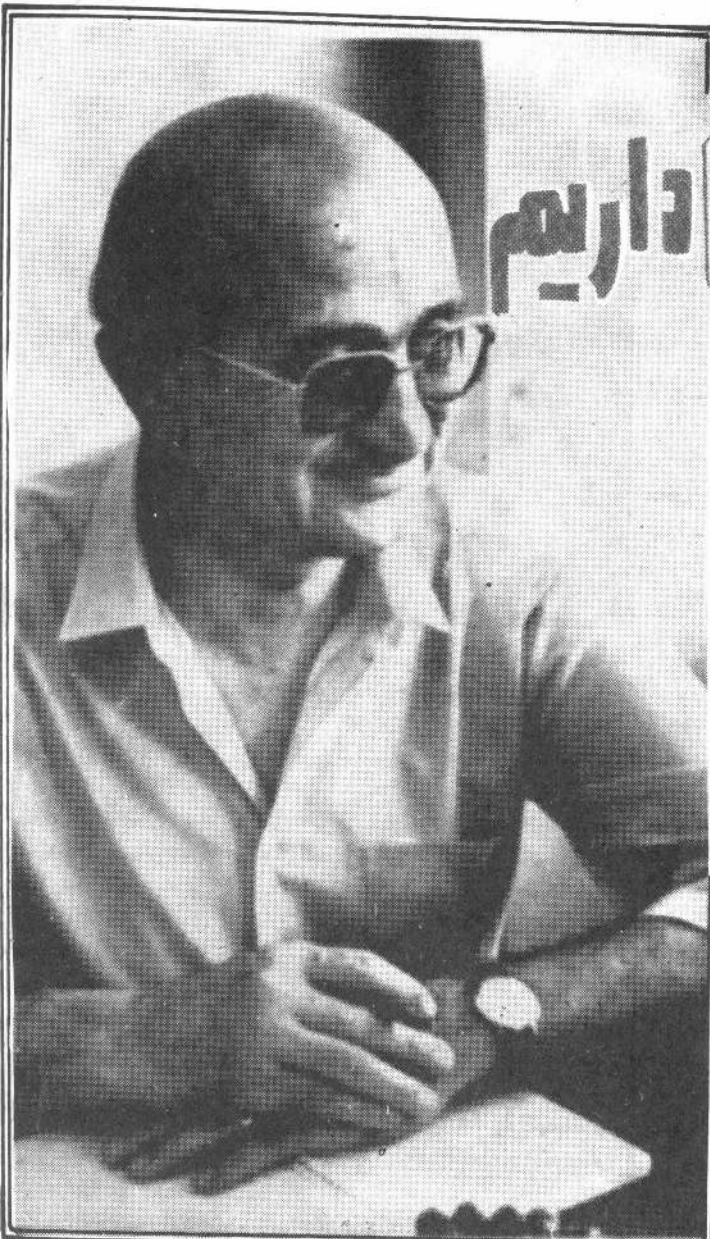
په لرغونو زمانوکې به خلکو اربانونوکسی
 عمل ته د جادو په نظر کتلی . زموږ په عصر کې د
 ساينس او تکنالوجی په برکت اربانونوکسی کارونه
 زيات شوي دي . خو هراړيانوونکی عمل چې د -
 تجرروي ميتود په واسطه د توضیح وړ نه وي څارک
 العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو اوسا -
 ينس اود جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله
 پاتې به (٩١) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه اشعار در کتابخانه

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی میگذشتند، راه میروند و حرف میزدند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتر اکرم عثمان: داستانی می روید...

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.

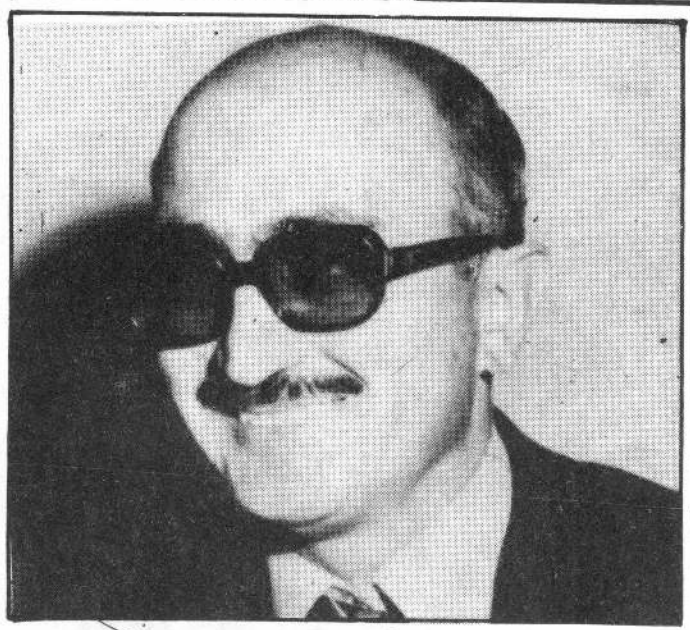
ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش. چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زور آزما میاینر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم. آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم و آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.

شبهای تفتیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تاخت میگذرد و گرد و غبار می انگیزد!

ج - من تا هیل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش که در اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا، ارکانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش در نیال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خرید ارکه در شهر ما بازار ندارد. امید وارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و ورشته، انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می گوید، فکری کنی باد ستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از مرارید های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سراندر پشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به اندازه او به زرفانی بدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می کند.

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و معربان شاکرد لیسه ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و در نیال هنرهای زیبا برود و ((امید)) پسر کوجک که از رفتن به کورد کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب می رود، می بیند ام قصه نویسی می شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان در جاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود در جاي مناسبتری پايانش ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئى اما اين داستان ، خودش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس مني کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است . سرکشی استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بپرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تار و روز در پرورش کلمات معنويش بگوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندي صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کمي که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده ها تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و مذهب و فرهنگ مسلط بر جامعه به ارث برده است . مطالعه و ضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين سرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنيايي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهنی انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زنده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپورده باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده ميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيستم تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگوئيد شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواحم اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در ((نوار)) رومان اوبينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد . ماد رکارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در پندار و کردارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نيرعاد است و ناگريه از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا برايييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجراي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست پذيرده گي ، با رسياسي آثار هنري و ادبي ما مصوناً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عمدتاً بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هر آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابيه کلي قلب ماعيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو و رديش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوفسکی قبلاً مطرح کرده ، اما دل من ميخواهد که به عنوان يك نويسنده ، بآن پاسخ بگوئيد : ((چه وقت نفاق برجستند ؟ خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين ((زمزمه)) نياز دارد ؟
ج - وقتيکه نيت کمي راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشيم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیک گروه سوم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروه دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروه اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهرمسکو شیوه جدید محاسبه رطوبت هوا را - میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده ... پارچه های انعاکسف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ شهریور سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکفله تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین پارچه شده است. تعداد پارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیت شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ - پارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که پارچه های میثورت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورت به کمک ماشین های محاسباتی الکترونیك تثبیت شده است.

سرریزترین آشیزخانه جهان

در یکی از بوهنتون های المان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگردگهتر. بای آن بوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک نیمه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است. و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا می باشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند و سهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

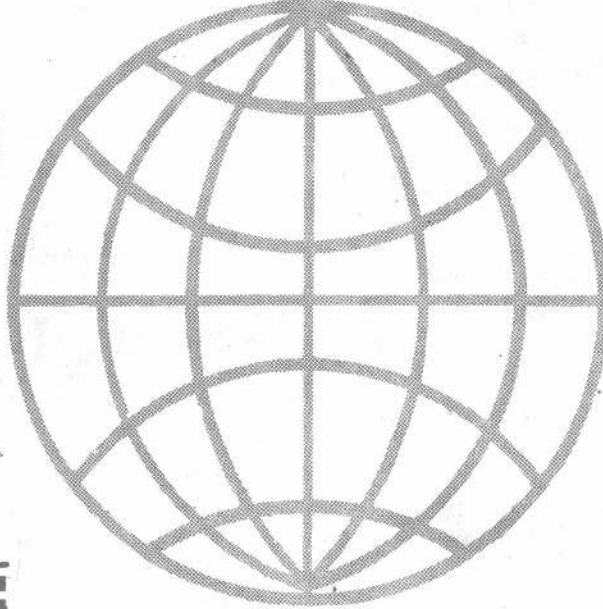
تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برناشده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تئوریکه ثابت شده ابرهای متحرک بین ازانکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میثورتان رعد را خنثی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیهاست

زمین مهد زندگیت عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۴.۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان تمام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پرستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در دمق سی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳.۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره مریخ (نیز رخداد).

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای مریخ و زئوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود است.

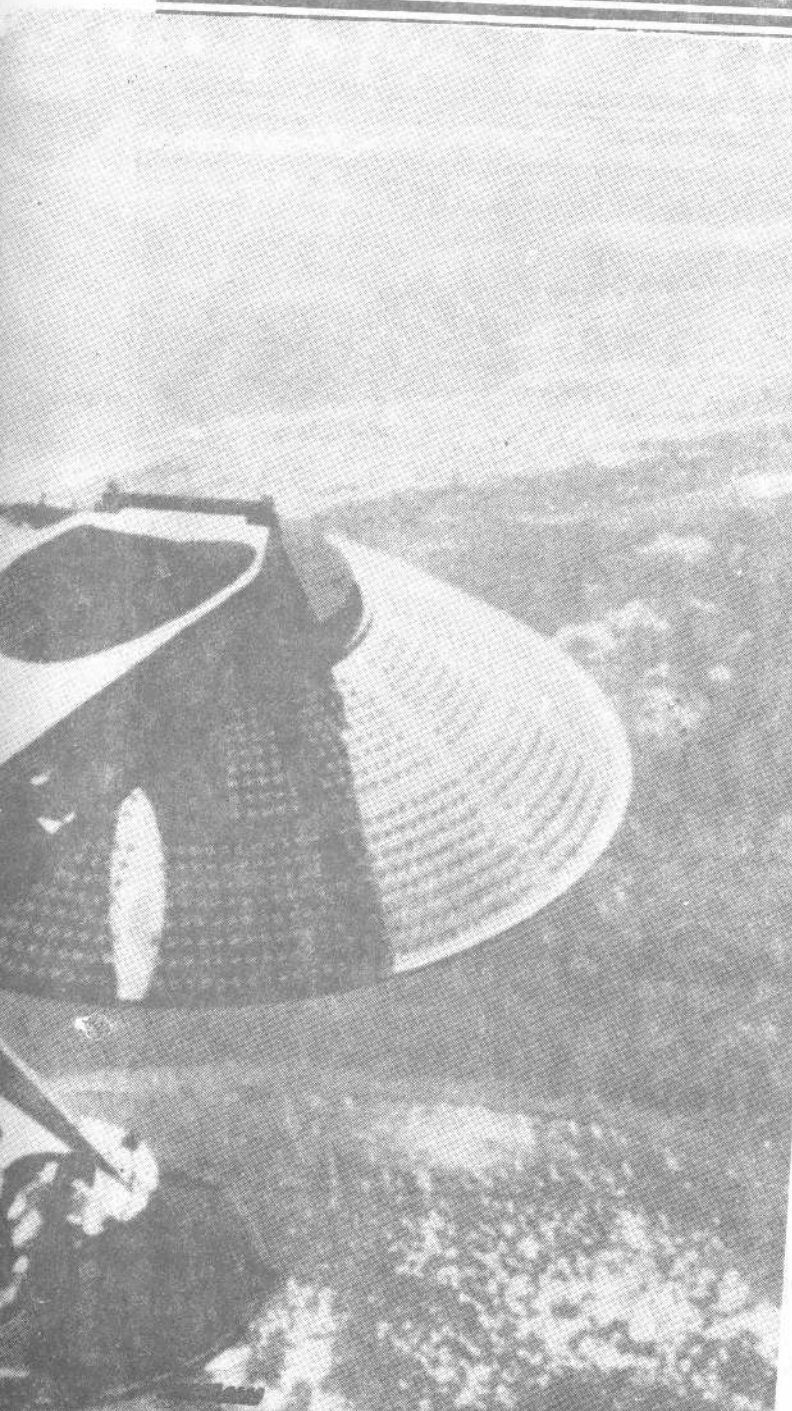
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

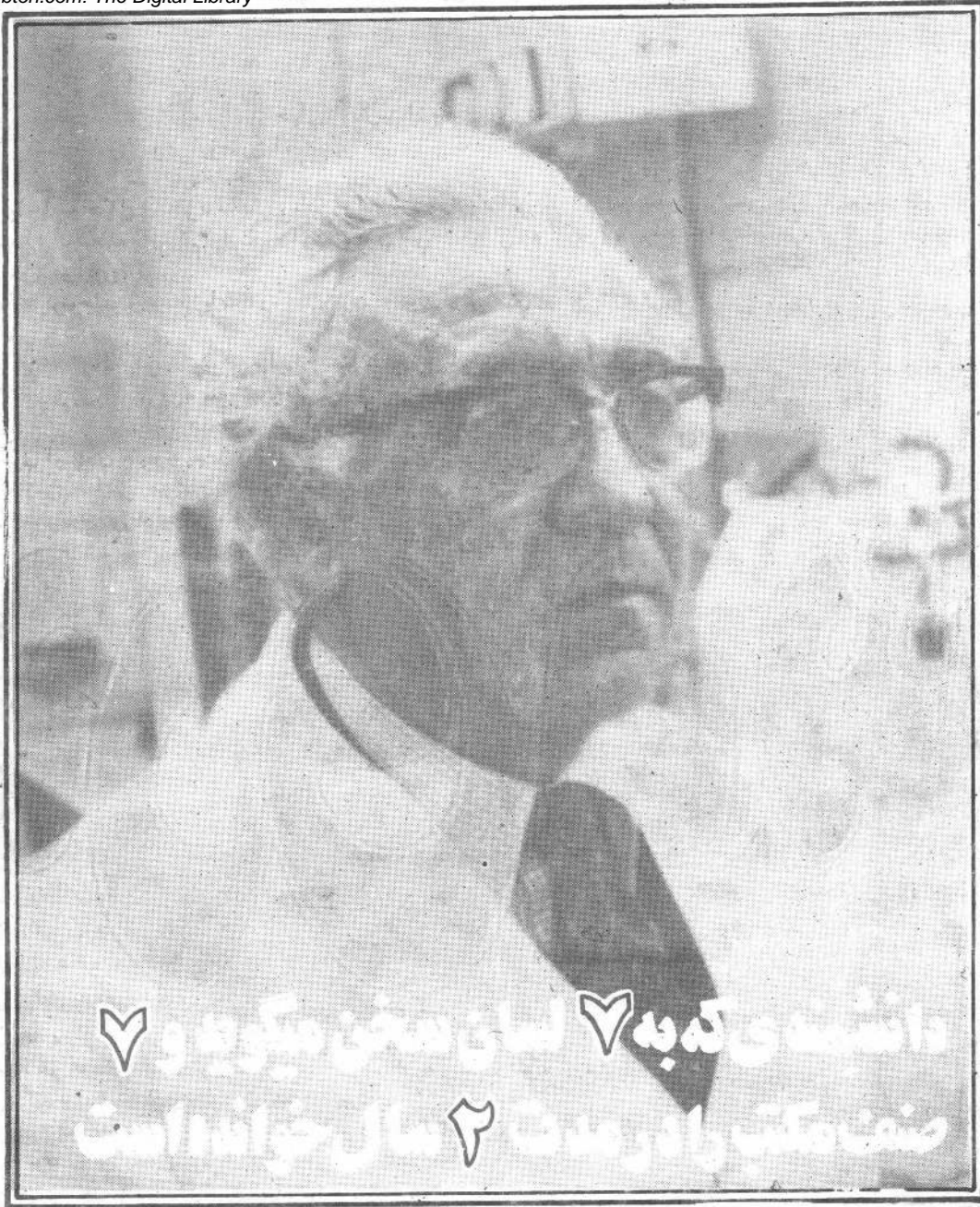
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز فیزیکدان بریتانیایی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز با سرعت جریانات قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳.۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او میبندد که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کبیده علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یادش نماند

شخصیت معاصر

پر قلعه های دانش

زنده کینامه پر افتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم باد بدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اند پشیدن در باره آفتاب
فراموش شد وزند گینامه استاد
نکرم راه خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد . ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در یاد اری که با ری
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در قامیل یک دهقان
تهید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشاً) نام
گذاشتند و باتکستی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعبص پدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصی های هروز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
که سال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کنار یکی از کرد های
گل بر روی سبزه ها نشسته و سه
یوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گله ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اند پشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ میهن ، پسر و
پروفیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ط . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برایم
یاد آورنده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود . (()
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رفتیم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اند پشیدم . (()
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۵۳ سال
می بینیم و احساس می کنیم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد
او خود لسه می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن رالسب دریای که
از نزد یکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم ، خولم
کارد ریانشسته سنجدم می خوردم
رخسته های آنرا درین آب می
اند اختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای آنسده اند
زیر آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که دهغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دومي بوښتنې په خواب کې جاوړيل چې پاکر انوته اړ تيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې حينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا خرگنده کړه چې پوهه او علم ته زياته باملرنه بنايي وشي . چا د جگړې په باره کې نظر ښکاره کړي . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړ تيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به خپل زړه کې ورته لځاي ورکړي ؟

دريم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لومړي هدف د پوره کولو له باره د خپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېژند چې د هر کار د سرته رسولو له باره هېڅوړوي اوکله چې به

دوی پوښتنې

دغه وخت کې په کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د زښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او هڅکار په توگه ترې کار واخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته خرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او گټور دي . نودغه ډول پوهه او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي ورکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او خرگنده وني يو ډول نه وي او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې حينو وويل چې باچا بنايي هڅانته يود اسی ژور مهال ويش جوړ کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو خرگنده کړه : دا ډيره گرانه خبره ده چې پرته د يومناسب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه وشي نوڅکه پکار دي چې باچا دخپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او دخپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنايي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه لځان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو خرگنده ونو په لړ کې حينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او باملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيچي لري د غور او پيا ملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارى ډلی ته اړ تيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . حينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يو لړ سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيچي ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هيڅوک هڅانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وي او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزاړه او شلیدلی کالی يې واغوستل او هڅانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس دخپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو غوري چې پرهيزگار زاهد دخپلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلې خوا کمزوری وبه ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويي ورته وويل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې خرگنده يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برخای يوه گټوره کار وکړم .

زاهد اوږده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې ريزيدل د باچا نه يې لومړی سننه وکړه او بيا يې بيل ورسره



د نړۍ سراندينيواري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
اندازه ځمکه وکتله و د ريد مزاهد
ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
نمکړ او هم يې لاس او زده کړه پاچا
نه يې بيل واخست او ورته پسي
وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
بيل واخست او د ځمکې په ناستلو
لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
لمور انکې ورو . وروبه ونوکسي
پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
خواب را کړي که چيرې خوب نه
راکوي نوراته ووايه چې بېرته
لاړ شم .

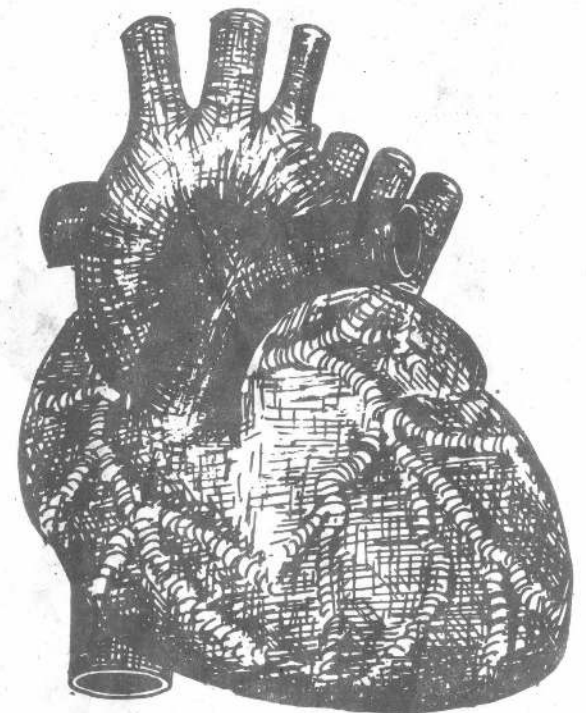
زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
اوروته يې وويل : څير شه هغه
دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
را خفلي کله چې پاچا خوادې
خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
يې منډې را وهلي . د غم سړي
خپل لاس کلک پر گېډې نيولسي
واوله گېډې نه يې سړي ونسي
څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
نژدې شو د پيرې کمزورتيا له امله
پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
پاچا د وارود سړي د گېډې نه
لمن پرېوته کړه د سړي د گېډې د
پاسه پولوي او خطرناک تېر ولېد
پاچا ژردغه تېر پوښتنه او د -
خپل د سوال په وسيله يې کلک
وتلېه . خو ولي د تېر نه ونسي
هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو

ستاد ساتونکې پسي راغلم کله چې
هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
يې راباندې وکړه او زه يې داسې
تهې کړم چې ته يې گوري .
بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم اول حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را محیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الرغم این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما میگویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس داریم که در مورد ازشیفتگی شما با هم قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار میکند، میتوان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندنش متکی به معاصر خودش است و همینگونه قلب همیشه مطلوب از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شریان‌های اکلیلی است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا میشوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط میگردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، بعلمت ضعیف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که میگیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع میشود که آنرا بنظم عدم کفایت قلبی یاد میکنند. ساده تر گوئیم، عدم کفایت قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمیکرد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پوشه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کثرت یافته درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری میگردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیلی است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) میگردد. در اثر این بیماری جدا رهای شریان ضخیم و ناهموار گردیده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ میسازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب و توجیه میشود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

تشخیص

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوشات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر میشود چربی و مواد چربی در آن شامل میگردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند میسازد. در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بزن کولسترول خون میگردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی در رژیم غذایی اند. توصیه میشود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی در جلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنه دانه و روغن تلخ و غیره

تشخیص

سینه ظهور میکند. ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد. ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ‌های ناگهانی را بعمل آید ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان‌های اکلیلی سبب شود. ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد. ۵- شاید هم اصلاً اعراض آن آشکار نشود.

آنزیم بیکورین چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد میشود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در وقت بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

است و اکثر آن منتج به حمله قلبی میگردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد میگردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

تشخیص

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوشات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر میشود چربی و مواد چربی در آن شامل میگردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند میسازد. در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بزن کولسترول خون میگردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی در رژیم غذایی اند. توصیه میشود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی در جلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنه دانه و روغن تلخ و غیره

آنزیم بیکورین چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد میشود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در وقت بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست
وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره
مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع
دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه
افغانستان رهبری یک فابریک
خارجی را رها کرد

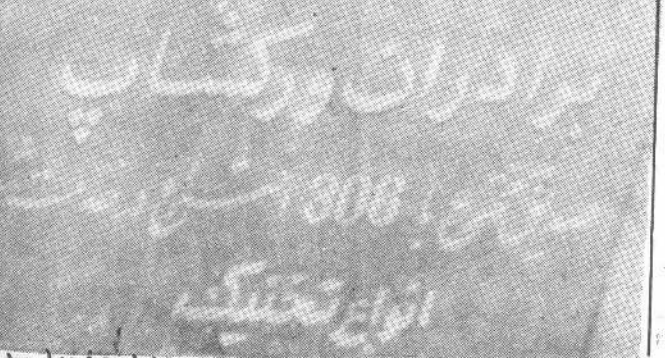


دلش پراز درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد
و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش
واخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه
است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته
است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانش عقده
هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی
و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به
وطن و به جهانیان خدمت کنم. او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها و حتی
به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ
به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس
غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی
جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات
انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بجه
انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امانج های را که او دیده، محال است تصورش کرده
ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم
می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد
گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از
انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده
حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر
میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه
لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش
سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه
رسیدم چشم به این لوحه افتاد:

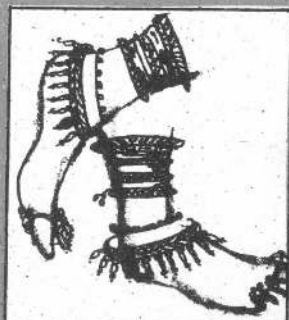


پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پښور زنگونه



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له زوږو کانو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا مذهبې منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکرو پیل او د کوژدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونې د واده مراسم پورې تړل شوي او داسې معتاد لري چې گویا ښځې واده کړي او مېرمنه یې ژوند یې دې اصولاً په هندوستان کې د پښو پمولونو نه سات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانو مجسمو کې په ښه توگه وپېژنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کړې او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه د (جرنگ جرنگ) اواز خپري.

همین وختونه د ایسوان په قیمنی ډبرو باندې ښکلې کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پورې تړي.

که څه هم چې د پښو د سر زوږو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب اود پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په همینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو پښو پښو د طرا حانو یا لمرنه خوراز سات لمان ته وراړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو ډبر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو پښو پښو د هرې سیمې د لمان ګرټیاو له مخې توپیر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گونو گونې (انوات)، د دویسی یا د ریس گونې (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښځه یا ورو زنگونو څخه جوړېږي، خلخان چې د اواز پاکرد پښو لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب اود ډبر زرو رابښونکی اواز لرونکی دي چې له

ظریفو جوړښتونو او ورو زنگونو سره یوځای له یوه ښځه څخه جوړېږي. د پښو د گونو د گونو پښو داسې دي چې څوڅوڅو په پښو د ایویک سره یوځای کېږي او د یوه حلقه جوړوي، مخنډې یې شیبز خواږي یا اته خواږي جوړښت لري همداشان داسې پښو پښو هم شته چې د زرو شکل لري، دغه راز د نخود وږه شکل جوړښتونه هم پیر معمول دي. د پښو د گونو پښو گونې د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د ورو گونو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کړې په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو ډېر ښکلې دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونې د یو پلن ښځه په وسیله یو تړلې ښکلی چې له تړلو سره د پښو برخه جوړېږي. کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښته ضمیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسکا د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان یو ډبر ښکلې او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۳ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزیده غزلهای
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایعه کتاب این بیت
زیبارانیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زنده گینامه
و کارکرد های نویسنده و زورنالیست
فقیه کشور (محمود طرزی) گرد آوری
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((داونکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال.

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم.

♦ «د کوچینیا نواد بیات» نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کود کان.

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نرناز و نرود ها، که گاه

در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است)) در واقع نیز یابن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانانه
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۲۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلوئه سومین مجموعه»
شعری شاعر شناخته شده کارون
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی.

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاهران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسراز
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر ادستانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰.

♦ زماپوهنغی (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر.

عماد خیال‌ساز

مناشایات را

مباحثه از بیرن احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

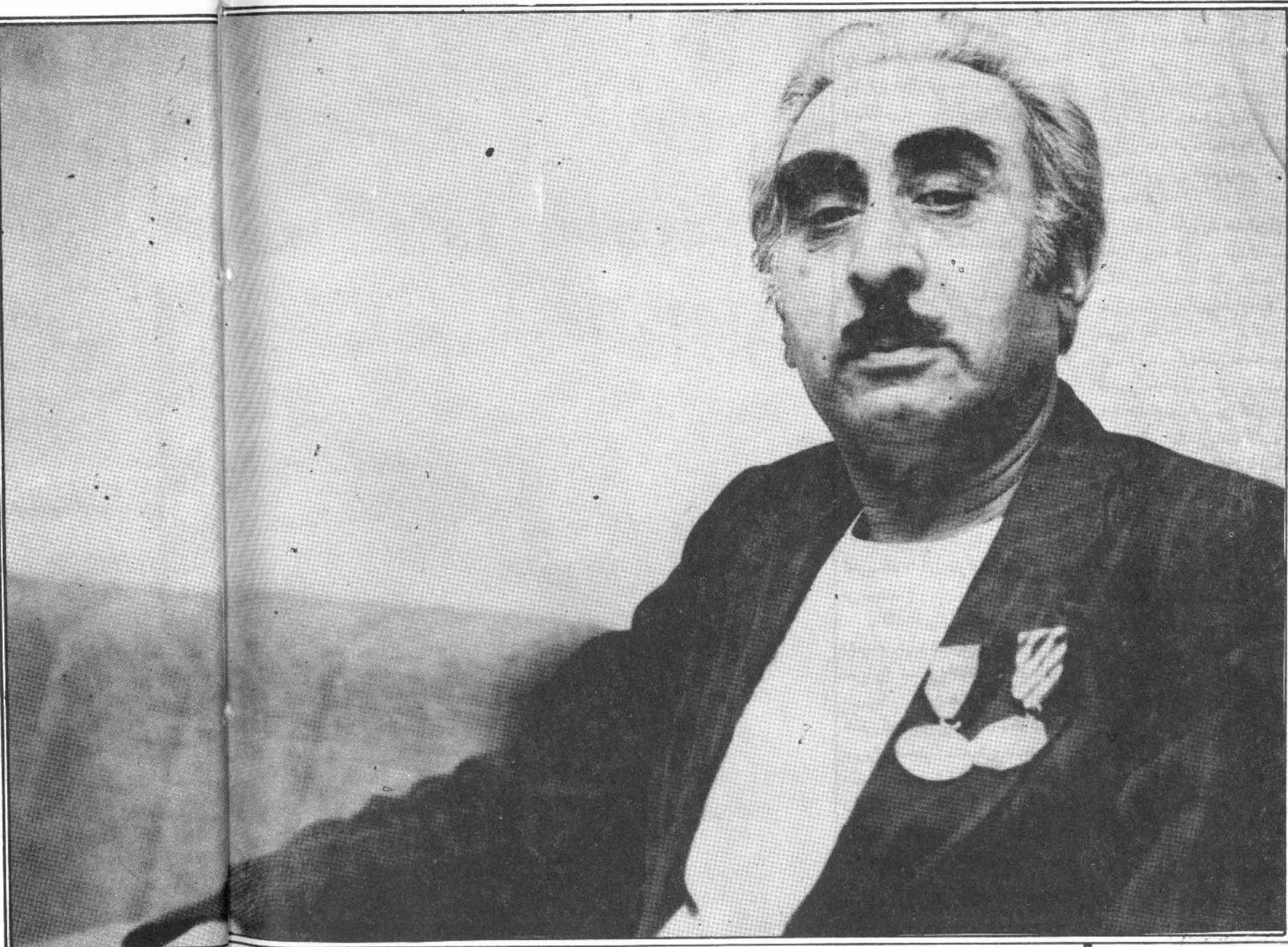
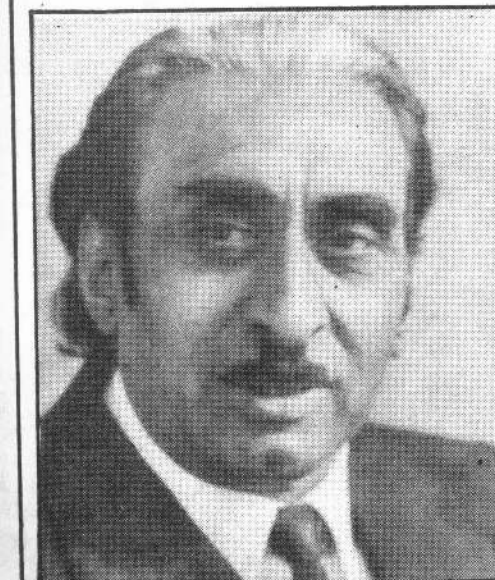
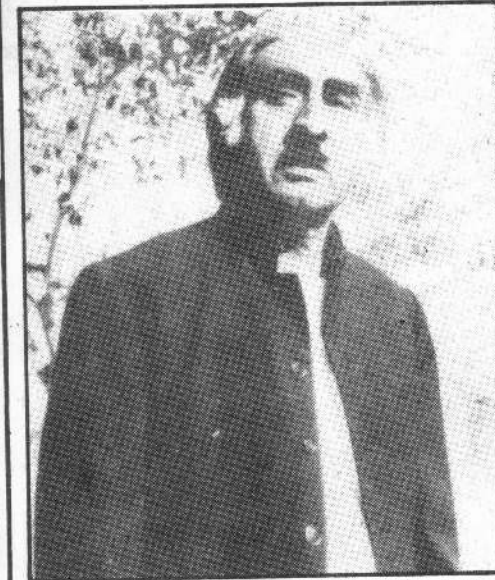
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های برآوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی را که برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکړي
معاون کارگردان	موسی رادمش
د نقش‌ها	سعید ورکړي، طاهره، انجانا
عکس‌بردار	شیرشاه ابوي

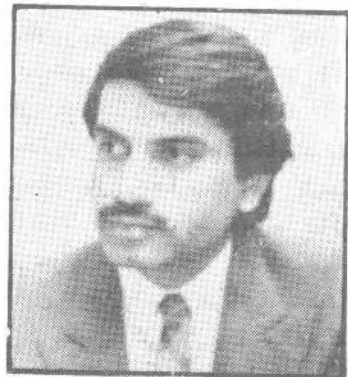
مجله سپاروون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر د اکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید. سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکړي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس‌برداری‌ها تحت نظر محترم ورکړي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش‌مرکزي را محترم ورکړي به عهده گرفتند.

د رکارته‌یه فلم محترمه طاهره، محترم سعید ورکړي و محترمه انجانا اجرای رول‌ها را به عهده دارند. عکس‌برداری فوتورومان توسط فوتوراپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است. برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ‌سنگ نیز همکاری صمیمانه نموده‌اند. ما از تمام دوستان که در تهیه فوتورومان د رز د یوار شرکت جسته و آغازگر این و اثر در مطبوعات کشوراند عمیقاً سپاسگذاری می‌کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند.

فوتورومان افغانی را
سپاروون نخستین
نشر می‌کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکړي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



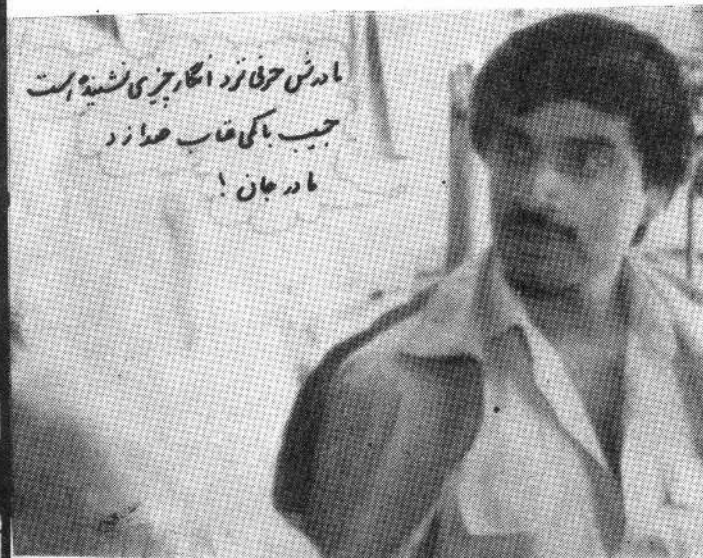
مادر! ویش بودوب کناره برکتی بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی
جان مادر...
حسب کناره آبی سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



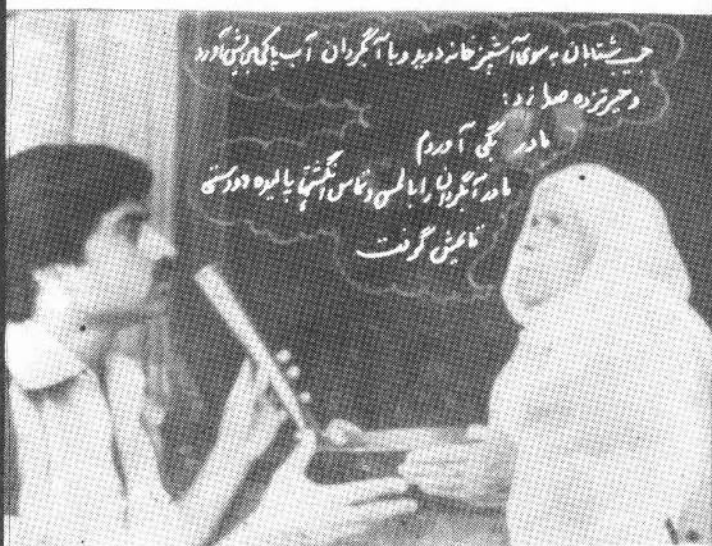
دکت و روانه کرد



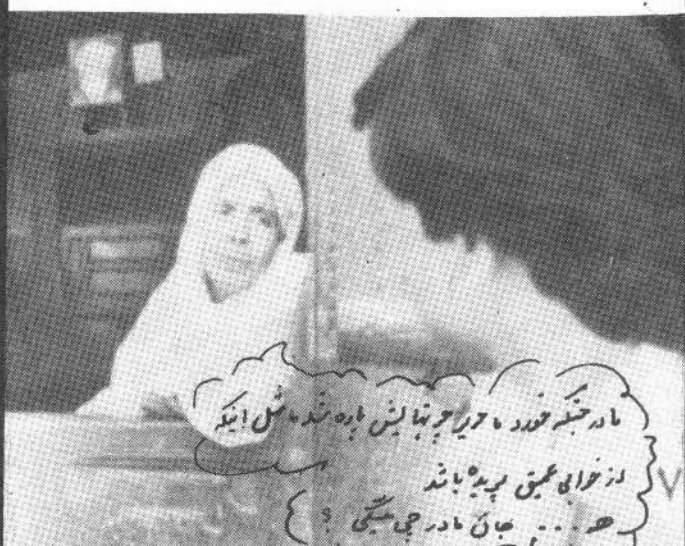
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حدازد
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



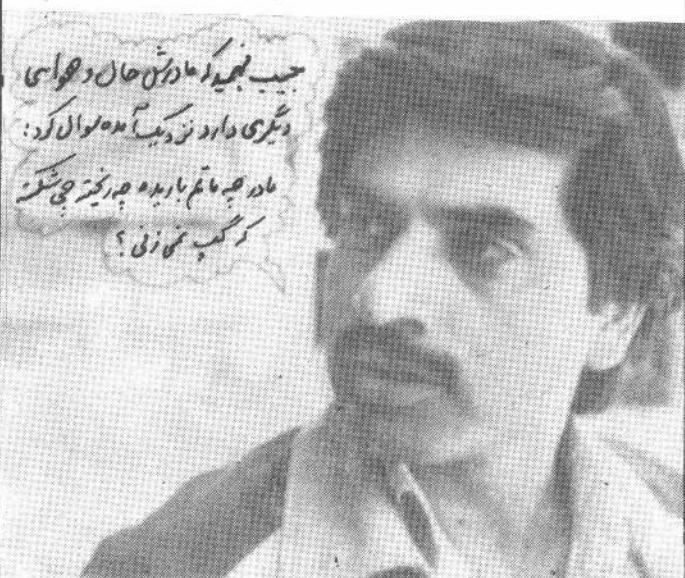
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دیدم و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در آن ایامش و تاس گفتند با لیره دوستی
 تا این گرفت



مادر جنبه خود را در این جزیره با این باره شد مثل ایند
 در خوابی عین بریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گزند
 و دنیا را می زیر لب راند



حیث بعد که مادرش حال در هوا می
 دیگری دارد نزدیک آده لوان کرد
 مادر چه ماتم ناریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



در این آنجا آندان که خدا را به گمانی بیشتر بود



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدل گریه افتاد که از لایه‌های شکرش دور
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد:
 حدل حیث جان او آب و بیار



حبيب كرتي رالمندگه روبا حورو دوست
 شازده بي مادر دامادم گرفته كرتي
 مادر اي خويارده اميد ليدونده از
 بيدار خوراليت ماز دود در اوج خورون
 دوست خورون ماز دود زانست بيزه خورون



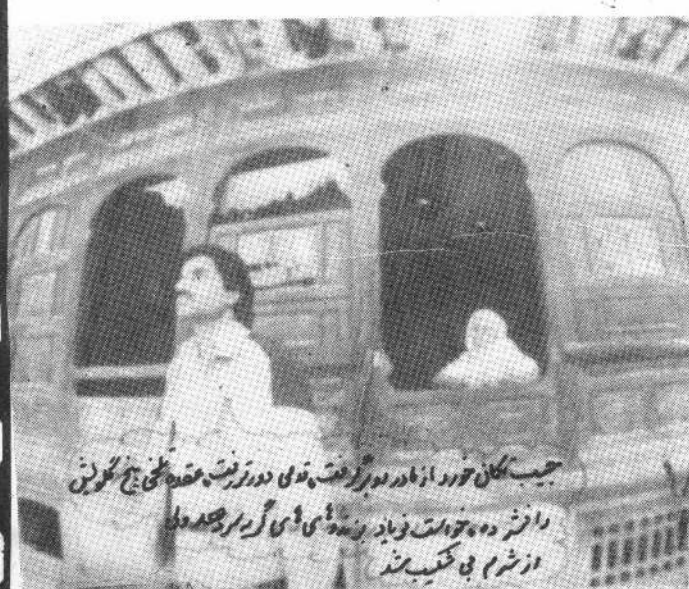
مادر حبيب يكهاي دستش نگر كرده مگر شهادت
 را خورده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم ماز دود بيزه
 دآب ديم اوشي مرسته خازنه مگر دودي
 ميرته و ده مراد ميرتند...



مادرش گفت:
 صان بيم ي نام، مگر كرتي دوي اكم
 روز اول موي ليفه ده مدم ديم مگر اكم



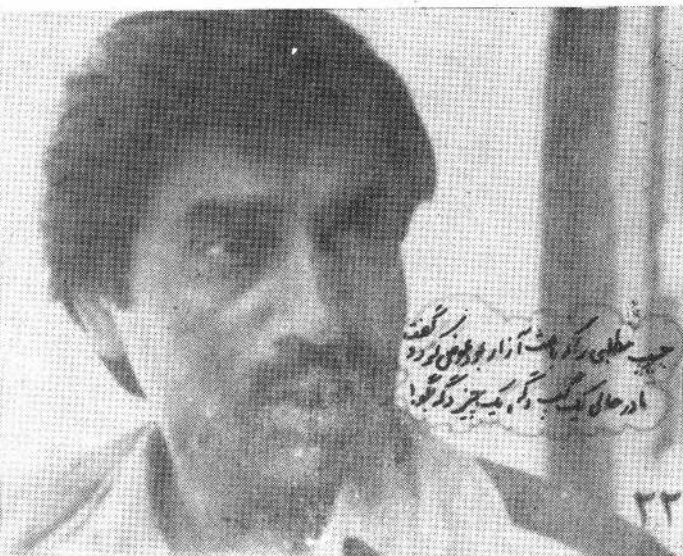
مادر اكم مگر اكم مگر اكم مگر اكم
 و اي نه زن نه اولاد ماز دود ماز دود
 بيزه مگر اكم مگر اكم مگر اكم
 مگر اكم مگر اكم مگر اكم مگر اكم



حبيب مگان خورون از مادر مگر اكم مگر اكم
 رانسته ده خوراليت و بيزه مگر اكم مگر اكم
 از شرم بي كيب بند

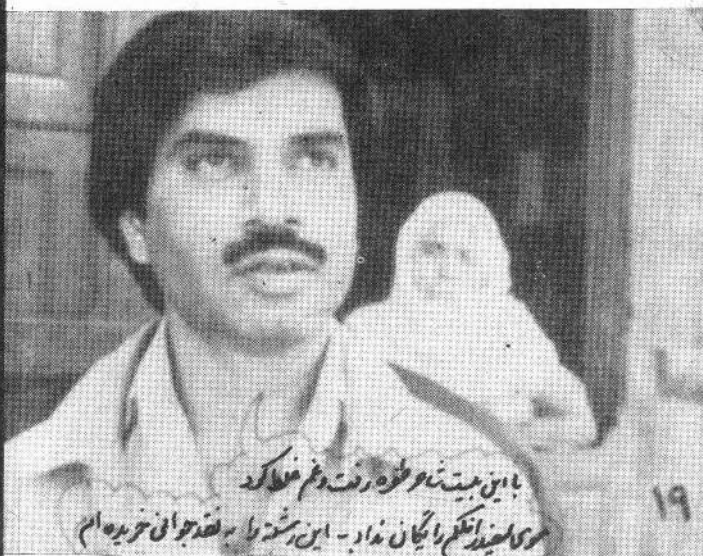


حبيب گفت:
 خدا كرتي ماز چه شده؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام مگر اكم مگر اكم
 روده، تور خوراليت مگر اكم
 وقت دود مگر اكم



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستادم تا یگان نادار - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خنده
مادرش دیده بودم دروغ می‌گویی
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برازد از آنچه حقیقت جبهه داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه به بیابان بالا گرفت

۸



حرفه به سهولت می‌گفتند - از گویی نیز فرزند
شاید پرده از بازی افتاد و گویی را بیگانه

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنسی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم ناشناس چه وضعی دارد مشخص میگوید . د موسیقی از کدام سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که در کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی در رسکومیباشند . یا از خود نمی برسد هم . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران درین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون در کشور ما بحر نیست تا مردم در آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فداهای سه وقت خود را در کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی میباشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهرود فلم کار کرده .
 ج - رفتیم - شهدای صالحین بالای موقد من . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 در که ام فلم کار کرده می گمابن خبرم اما جوابی نشنیدم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د رلم هاس شرمند در رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من در مورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فیل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزاد جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زومونه .
 س - چرا فوت زلمی در جواب سوالی که درباره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . در حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابن است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه در صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هننگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار اد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار اد نکرده اند راد یو تلویزیون - نون ما آنان قرار اد نموده است .
 س - در صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفتم شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش در چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیاه رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق در هر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که در هر دو ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی در چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگهستان دستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی در بسیاری پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را میخواند در حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد و اسد بد یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زریده راد یو لمست چه مصروفیت های دیگر ارد و در کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای در شماره های نزدیک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کنند برنامه جوانه های راد یو گرداننده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون در اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیرا د زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش میگفت : قادر رسو در جمع و منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضایی
ناحیل پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورانه است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتور معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
ونسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
از تصویر اینکه برای فاحل یک جسم
بی ارزش و زیاد خواهد بود
ترسیدش چنگه میزد و او را بستنی
کردید.

غلط دکتور توانایی باهایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، باهایش ناتوان
گردید.

انسانی که کردن بود قلب
کوچکش با خطر بازی کرد کانه
با اطفال میبید و چگون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
ذره ذره وجودش را میخورد، به
سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن و مکتب رفتن
بی طاقتی میکرد، بسیار آرزو میکرد

رخ میداد، آنوقت از اتمام دل
سوخته اش میگرفت، روزوشب
کم کم برایش میبردند و یواری
بین او و بیرونیان کشیده میشد
گاه تصور میکرد که زمان در چار
دیوار خانه متوقف میگردد.

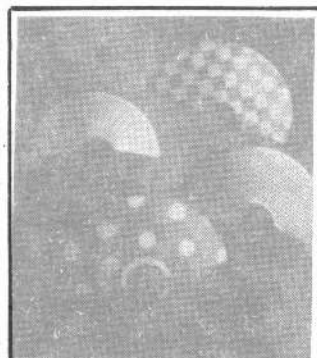
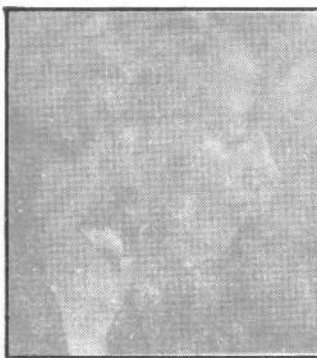
میخواست عادت کند ولی
بعد هاهات کردن نیز جهان
بغیه در صحنه (۱۰)



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند، طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک میسازد. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.



ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد ه مینمایند
مشکل و پرمصرف است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادر پیش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هرآنچه
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نمیدانند و از هر کسبکه از اید و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه زبوری از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه زبوری
ساخته و برداخته او بروی سینه
زنی نامرکد رخشد دیگر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده متحقق آن پیک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با مصرف
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز کلکهای
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گردید
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی



ترجمه: محمد گل رهتاب

چه کسی، صد و قچه بی را -
از ماد رکلان به ارت نبرده کمد
آن زنجیرک ها، انگشترها -
و یاد - تبند نبوده است؟
درین صد و قچه تاریخچه
خانواده درج است. هر تکه
زیوریا نگار بخشی از تاریخ زندگی
است، شعر روزگار است.

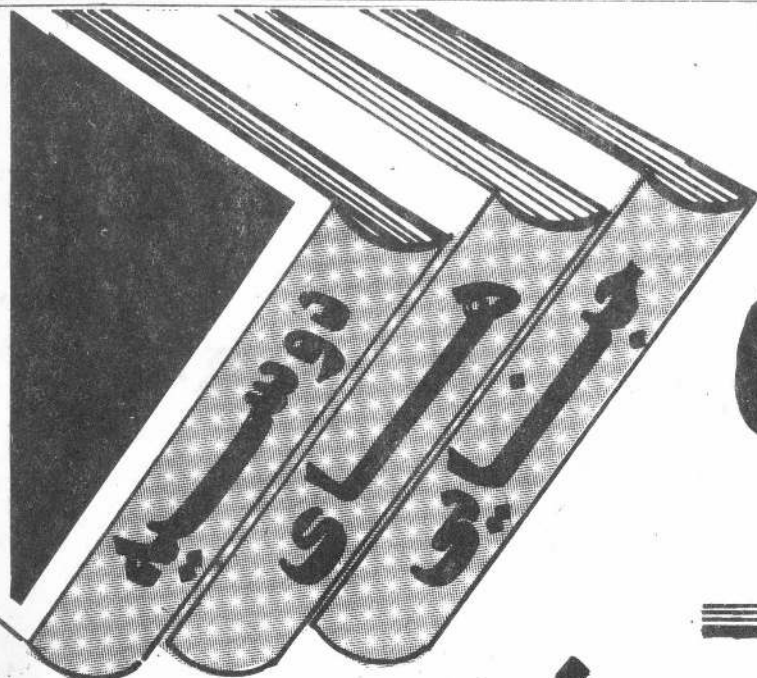
هرآنکه رگدشته زیورات
بشریت نگاه کند، حتماً بخشی
از تاریخ بشریت را نیز نظاره خواهد
کرد. در طبیعت ماده بی نیست
که از ان بحیث وسیله تزئینی
استفاده نشده باشد.
از استخوان، عاج، سنگریزه، چوب
گل، تخته سنگ، آهن و بعداً
از طلا و نقره نیز استفاده شده است.
امروز، صنعت سالیان بعد و کلکسیون
جدید را به بازار عرضه میکند.
یکی از فلزات نجیبه و دیگری از مواد
غیرنجیبه - سیرمود شکل عرضه را
تعیین می نماید. تولید به پیمان
و وسیع صورت میگیرد اما تقاضا بیشتر
از عرضه است.

برخی از بهترین ایده های
دیزاین گرلن و طراحان صنایع
ظریفه به اثر عدم وجود مکانات
تخنیکی به نامرجمای مواجه میگردد.
گروه دیگر زیورسازان زرگران
حرفه ای می باشند که عمدتاً -

بناسبت روز ملی جمهوری المان دموکراتیک
مطلبی را از یک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیدیم.



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



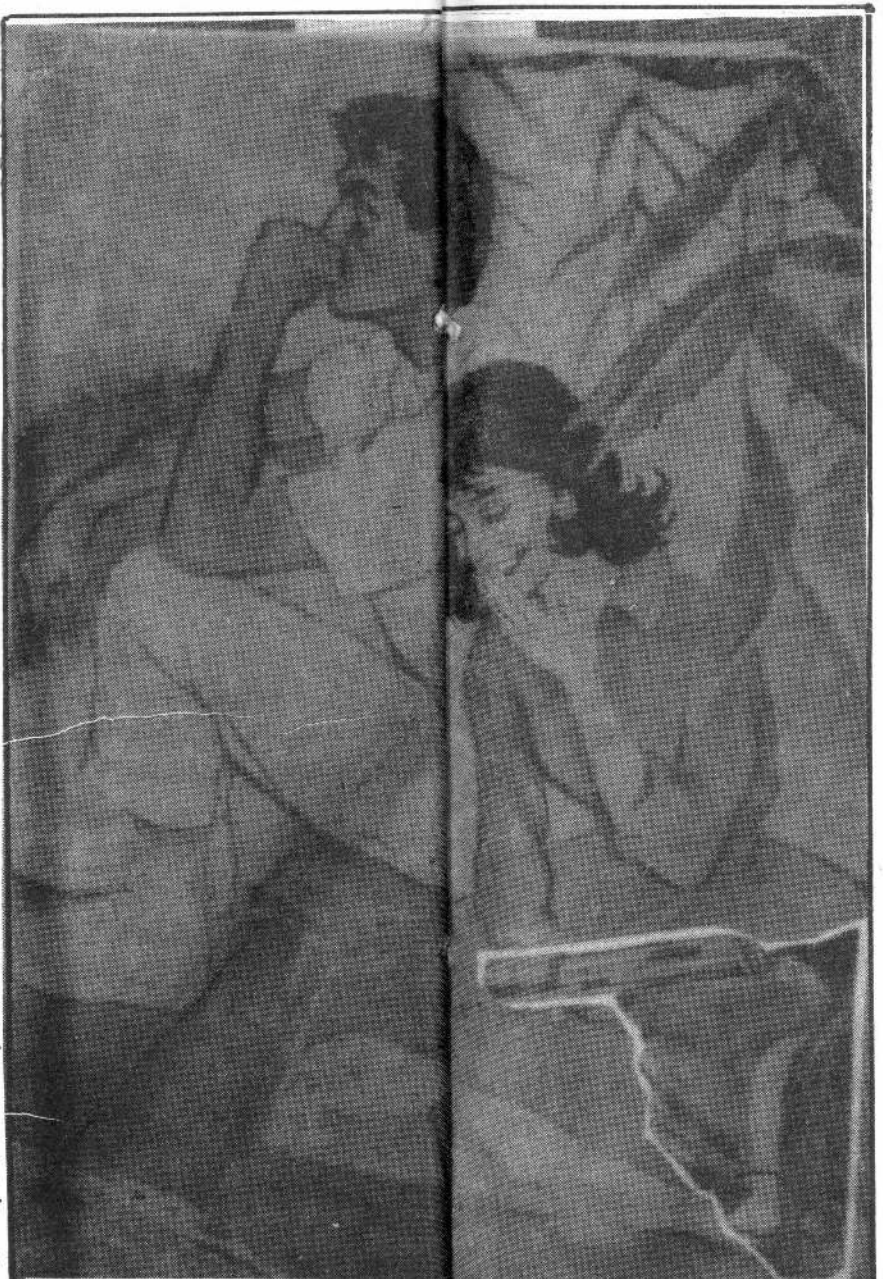
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان است پیوند او و مردم هنریش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه می رفتند برای همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم هنریش کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرات برای همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی میمیرم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میزد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش رند می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدینسواغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد پگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستگی ببندد تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر رانسان میدان و درایسن ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسید و شاگردان تا نیم دو با جلد و هرچه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زراهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسید و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردید که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو ایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صدف زیاده دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره ایسن نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همسوی کند و با تمام احساس نفرت خود رانست به آشف نشان میدهد و اصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هردو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وگړی

هغه وگړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د پرولولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پړوخت د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وکړی خو چې ستويمانې مويه بڼه کې نه وي.

ميرمنونه ښايي چې د وينشو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به گپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس متلخصی از افاضله گرفتن که برور. اصلاً صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش با ټپن آمد. قلبم درون سينم پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخوست خود را در اغوشم رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گفت:

— نی (از گناه ميترسم) |
گفتم:

— به ارواي بابيه تانک قسم می توت. د گه رنجم نتي |
گيتا گفت:

— نی |
گفتم:

— چقه سنگدل استی |
لبان گيتا لرزيد. گفت:

— بخدا خوشم می آیی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم می خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بد ن حيوان اسير ميشه |
د رحالیکه صراهايم براي يک بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب در رسال گريخت ...

گيتا

کيې براي گشتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوشش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خواباند. دست رو ي شانه اش وقت يک قدم عقب رفت.

— نی (نی) من ترسم |
دستم به زمري ازروي شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مهر شد. اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تار شد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس — ديدم که از (در رسال) برآمد. نسد او | چه زيار شده بود | وقتی چشمش به من افتاد، لب خندي به لطافت شکوفه هاي — اکاسی روی لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن — لوزش سينه هایش را ديدم. د ر قياقه اش حجب و خترانه پيشا ز عشو فروشی نهفته بود. از مادری جدا شد. قلم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدم هاي آرام به کوچه و واخانه رفت. د نبالش رفته نمی دانستم کجا ميبرد. اخ بارنگه پرده عقب پاچه يرق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گفت:

— پيش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنی د رنگاش نهفته بود.

پرسيدم:

— چرا ميره که می چيني — مېدوي؟

مثل آدم چوبی ايستاد. سانده و رنگش پرید. د رنگاش فسوخ تازمی موج ميزد. اهسته گفت:

— چه ميگي؟
مثل کسيکه از ټپن به چيزي نگاه کند به من نگاه ميکرد. گفتم:

— چرا ميروي؟
چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيدش حركت شد. بعد از خاموشی کوتاه گفت:

— دگه صدايم نگو |
— چرا؟
— خوب نيست |
— خوشم می آیی |
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سهيل طلايی خورشيد تازه از قله ها روی زمين سرازير ميشد. کرشمه راز الودي از نگاهش موج ميزد. راه خود را به کوچيکه بارنگ کسار انوايی چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه — درخت پت شده گفت:

— چی می خایي؟
— هيچ |
رنگش سفيد شد بود.

— چرا پشتم مېدوي؟
به پزند. کوچکی ميمانده که به دام افتاد باشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می چيني — مېدوي؟

چند قدم دويد. بعقب نگاه مسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سنی رنگ می پوشيد. دو چوش موهاي بافته اش را ټپته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چا د رنازک لاچوردي رنگش روی زمين افتاد. چا د رشر را بسر داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد.

گفتم:

— بکی چا درته |
— نيامد |
— سيبا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پيش نيا ... |
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چا د رور از دست من چنگ زد و گريخت.

احساس کردم که چيزي از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. مسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړانو د هیلواو غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شي . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۱۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت : کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې څېرې څرگندويي ، د خپلواکۍ غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - بړه له ستونزې سره مخامخ شي له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا : د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کورنيو المپیا کورنيو هم المپیا و چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده . د دې المپیا راتلونکي دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرگندويي .

د کورنيو کورنيو د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږ وډ قیوکي د ۸۳۰ کیلومترو واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو واخلسو د قیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو . په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونیو او پنځه دیرشو د قیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې اوبیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لري په سختې سره کيږي ای شی .

۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زان یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوسا بقې له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملي فرهنگ ښه غوره کړي ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانگي لري ، په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبه - زړه پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په دریم کال کې دې الوتنو منځنۍ واتن د یوډ کیلومتر او شاوخوا ته اوز د نيزي .

له هرڅه مخکې ښوونکي دي - کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو ته راستنې شي . څنگه به ټاکلو څو تنو کې خوړ ، خوړي او په څه توګه د آشنا ښوونکو سره پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي شي .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رڼا لیدو په شپې کې سره د پیرزو د غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کورنيو کورنيو څرګندويي : په تیري پېړۍ کې لومړني کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کورنيو ته راوړل شويده داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کورنيو حقیقي کورنيو وډه و موندله اوبه بشپړه توګه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر موند . د دوی د پیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کورنيو اقلیم سره سم وزرونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پیرې مناسبې ځمکې کې ځکه د - متحرکې هوا ، موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو کې کلبو ، ګرام ، وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکي دي .

د کورنيو کورنيو د المپیا - تیاوې په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا او خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوونکي یې راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه اوبه پسر زړه وړ وینکې رفتار لري اوبه اوز د و فاصلو کې الوتې . په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو هر ه یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - تد اوبه څخه اولابراتوار خوړ و تحویلخانه اوله لیدونکو سره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلي کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونا لیدونکو) چې د کورنيو په ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونیو او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د اد الوتنو د مودې د الوتنو د ځواک اود کورنيو حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونیو لاندې ونيول شي چې د پیدېچلې خوښه زړه پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوښیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په اساسی سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو زهر څخه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و -

کورنيو



د کورنيو راتلونکي المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ

په کورنيو څه د پاسه (۱۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز د بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کورنيو پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیم اوبه زړه پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پیرزو شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکي دي .

لومړنی مرکزي واحد له کورنيو څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک ، هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلو سره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلي اوزر یوالی د پیرې ښکلې نمونې راتولی اود کورنيو کورنيو سره د هغوي د لښی زیاته شي .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د وړو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي ، له وله ، کورنيو ، له هسپانیایي ، له وله ، د دې کورنيو څخه نژاد د - ساتلو په مقصد د کورنيو کورنيو د فدراسیون رئیس ګولموګار سمیا وویل : د یوه ای کیدو وینکو کورنيو له هره ول څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

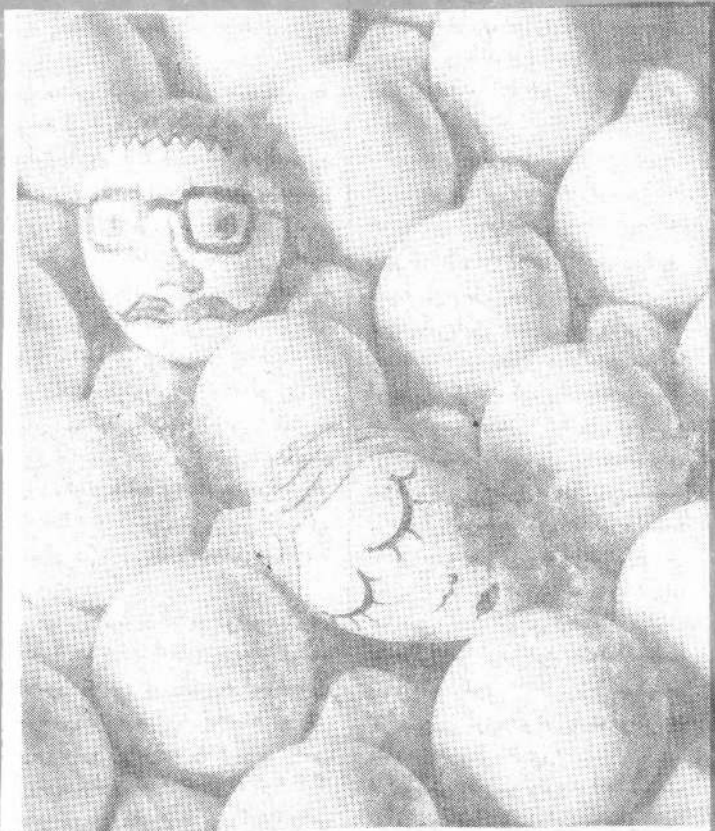
موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نښی څخه و . کورنيو کورنيو له محلي کورنيو



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیتیسرا میلوئه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پرځای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هیرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني پمېڅوکې
 که پرما يې له اور شیند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مېنې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانکې د نېا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هرڅا جگې سره يوځای يې د سرو سرامونوا ونکو
 ترمی ترمی رژېدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هیلې يې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضی را پخلانه شوې چې پرنورې کړای ويې
 بس د مېنې په ځولې کې چې غونډه شول راتوی
 د اښکالو مې شي توغوز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو يې تېر باد ونه شول راتوی
 کونډې شي مې غنډ لغاړې ته په پيلي اهلونه
 څه ککا و سره ا نه وانموا مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار پ موكراتهك المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زيبی
 قطره وارخته درگويي ناک
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نیایشی بزم
 ود ستهاي مان که بانوازش هبور ابر و باد
 دیرگاه
 گریه کرده اند
 و چار فصل عشق را یلی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه ای زمین مادر ای صبور!
 سخت درد ناک گشته ای زمن!
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶
 روایتی

حیات جانم

اي ديدن توحیات جانم
 د سوخته اي با آتش همنق
 بی عشق وصال تونباشد
 اکنون که دلم ربودي از من
 درد یست مرا در این دل از عشق
 بر روی تو از روی رویست
 تا گوش هم شنید نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهی شدم ز تپهار
 شد خال رخ تو ای نگار من
 ای عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 پیش ای ویتا واده بیمنش ار
 از دست تو گر چشم شرابی
 تا حشر چو خضر زنده مانم

دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار بودت
 همه گلهاي جهان میشکد
 ایکه خورشید زد ستان تو بر میخیزد
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
 چشم بارانی خود را به رهت دوخته ام
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمی و نور من میخواهد
 دست خورشیدی خود را بفرست
 تا بیخ قلب مرا آب کند
 دست خورشیدی خود را بفرست

دعای

غزل

سترگی می ستایه لور خلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی راز اور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه می سخته یاره د ادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد نکل استاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینست
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فروخوانم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جناحتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به چمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه چوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له مجنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگری
 ته می مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیما میزد
 نفسی هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی
 عشقه راغه بللی لیبی راغلی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راغلی
 زاهده مخ به میک و شوم درنه
 بیامی به ننه ماتی تو کی راغلی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زړه می غلبلی راغلی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د یاد و نو کلسلی راغلی
 ساتی لیبزم درته داوینکو جبرگی
 د ((ابرون)) اوینکی تکی سړی راغلی

شعر جوانتران

شراب شمر

شرار عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روزمن و روزگار من
 کز آتش فراق و گهی از شرارت تب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارو اثر نکند به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سواد را ن جد از من ای صبا
 خواهم زهد برگ رمانی غار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز فوات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خور و خنی تر خه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تا و سه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغی ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېر رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندګلونه ته اړتیا لري. خو دلته د ویره زایوچي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډولونو ویشل کېدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره ریښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سره پېرېه جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي: د ننني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرنۍ عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کېږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي یعنې دا پته نه لګېږي چې په کوم ځای کې پېرېدلی وي. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او وېجاړیدو ناروغي او د مستي اوسني ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې یوې د مستي خوځځالی او مسورۍ حالت دی او بل یې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

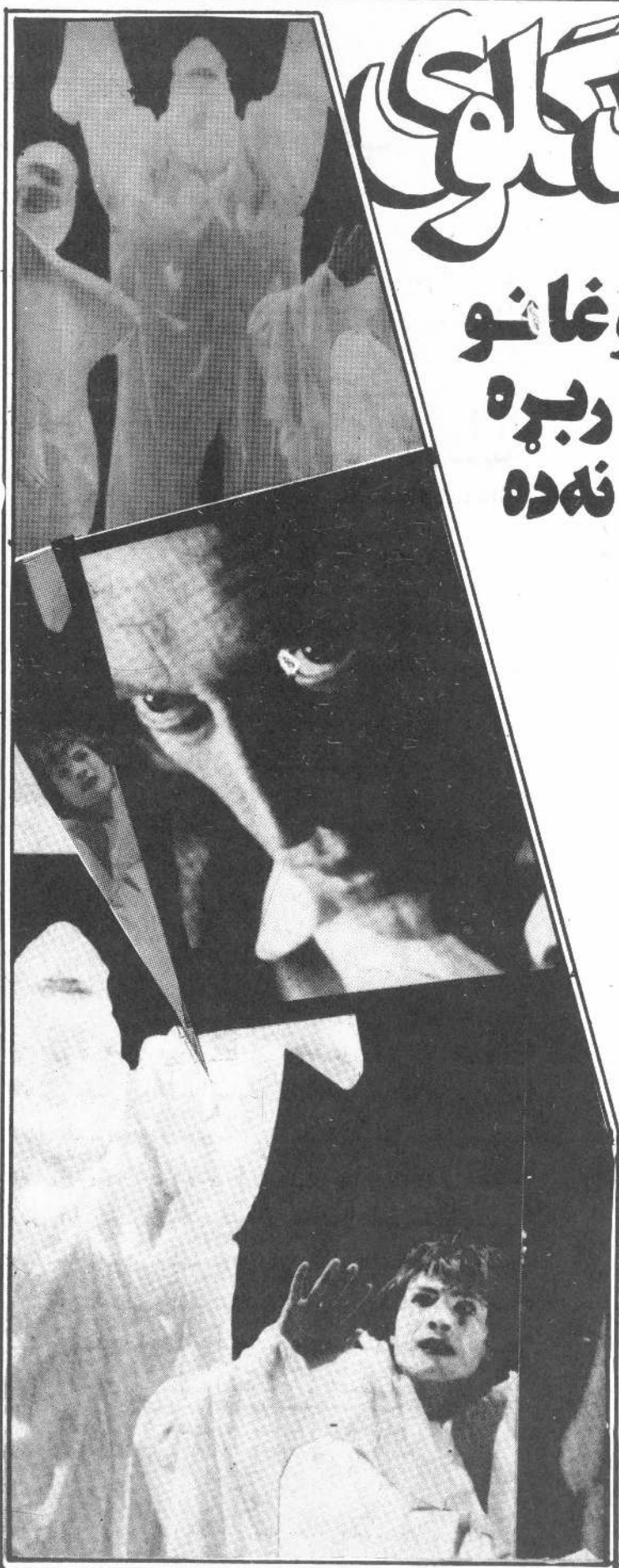
د بهرنۍ عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېه روحي ناروغيو په پېرېه کې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې د روحي ناروغانو پرې نده بلکه یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښې نه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکې لري. هرڅومره چې خطر ونه زیاتېږي همدغره ویره زیاتېږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنیزو پوښو اوسپنا جاري کېږي واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیا نې او یا غیر رښتیا نې خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغېدو سبب ګرځي ګوته نیسي او په دې ډول ویره پيدا کوي او وګرځي خپل اطاعت او فرار یې ایښودلو ته اړ او مسکورېږي. له دې ټولو ټوکو څخه د نتیجه لاس ته راځي، چې ویره یوازې د پېرېه سره نده وبلکې یوه ډله بېزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بېزه توب د پاره د واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرې د ونکو انسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کې کېږي ویره پيدا کوي او په دې ډول زیات انسانان د ویرې په رنځ اخته کېدلی شي.

له بلې خوا که شخصي (ذاتي) ویره له منځه لاړه هم شي د ډله بېزه ویرې ویرې څخه سر یې په ډله کېږي او بېخېږي نه شي.

لنډه دا چې ویره د ډله بېزه ویرې په توګه په پای کېږي یوه شخصي (ذاتي) ویره ده.





خط سیر است

خواجه قمرالدین معلم
لیسه استقلال از جمله خطاطان
با استعداد است که در حدود
هزده سال درین بخش سابقه کار
دارد و بی نه تنها به ۲ خط
متداول دسترس کافی دارد بلکه
در خط تزیینی و طرح و بزاین نیز
وارد می باشد.

ماضن صحبت مختصری
در باره کارهای آموزشی می اندازیم.

میگویند خط سفیر ضعیف
است شهادت رنباره چه میگویند ؟
این بکلی درست است
و حتی به گفته بعضی علما خط
گنجینه آثار، نگهدارنده آثار
است.

مثلاً در آرشیف های بنیام
که خط نه تنها به فنی آرشیف
می افزاید، بلکه نمایندگی از آثار
پیشینیان نیز میکند. بناً ما خط
را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی
میدانیم. من در (تذ هیسب)
هم دسترس دارم و توانستم درین

کار، شش سیاره از تفسیر حسینی
راباصحافت و بزاین که با خط
های اعراب برابری دارد به
همکاری وزارت شئون اسلامی
به انجمن برسانم.

آیا آثار تان را در نمایشگاه ها
به نمایش گذاشته اید ؟
آثار من نه تنها در داخل

ملکت، بلکه در خارج هم به قسم
مختلط به نمایش گذاشته شده
و تعدادی از آن بفروش رسیده
است. درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه های رسمی و غیره
نمایش میدادم و در تهران هم
رایجیاتی هم از منتخبات خوشحال
خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ
میکند.

خلاصه حاصل کار من بیش از صد
ها اثر ارزنده می باشد که اکثر آن
تا بلو هاست و این در کشور

مایک بدیده نواست.
بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون
سرازفند محافظ :
نامه صمیمانه شما را دریافتیم
و استان های تان چنان زیبا بود که
نویسند و این سطور سه بار آنرا
به تکرار و بیهم خواندم که درین
شماره آنرا به خواننده گان
سپارون نیز پیشکش شد. شما
میتوانید از نزدیک همکاری تان را
با ما ادامه دهید و از شهادت
منها بی بهره دفتر مجله تشریف
بیاورید. بر اوستی سپارون در رهروی
سایر وظایف خود، وظیفه خواهد
داشت که استعداد های جوان
عقب دیوارهای تنهایی را معرفی
نماید، شهادت مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد،
مناسب خواهد بود (۱۰۰۰ گز شده
دوست گرامی)
شما بر حقوق استید چاپ چنین
و استانها در مجلات ما چه سپارون
چه ژوندون چه جوانان امروزی
مجله دیگر نادرست خواهد بود.
مسأله استان شما جرقه ای
را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای
اینده تان داریم از مطالب
ارسالی تان استفاده می نمایم
و نظریات تان را از نزدیک می شنوم
در مورد پرسش های که از و شپزه
مهم جکسن در مورد عشق، ارمان
عالی زندگی، بی تفاوتی در برابر
جامعه و برداشت از جامعه ما
دارید تصویر نداریم که آنها پاسخی
برای شما داشته باشند. چه
بیشتر آنها متکی بر احساسات
عمل می نمایند تا آگاهی
و منتظر همکاری های بعدی تان.

رسولای ویدیو کست
ناب ترین کتاب صوتی را عرضه می دارد
آدرس: جاده نادر شهرک پارس تهران
سادات در ملتون
آدرس: چوک میرو سیرین
فروشگاه معلم
آدرس: تهران سجاد جامع شیرین

وزارترونگی دوستان



د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کی مموله داسی مشورې ورکول کړي چی پنجره وکوزی (خوراک دانی) باید مخه ی ول وی. کو الونکی یو غای ساحل کیدای شی او هند ارنگ الونکی باید مخه ی ول تداوی شی.

د دغه کلونوله پلی مخه د یوه کلوب مشورای چی (زموږ کلوب ته ی پوزیات مل یومان راخی چی هر یو ی طوطی یا کوری او یا کوم بل الونکی لری ایا د الونکی د لرلوه یله غبرکد وی. موږ هغه کوچی په ماشومانو کی د الونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لومړنی ژوند ی کړوا و نه یژد و چی ماشومان خپل الونکی د غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو څخه نیولی تر

په کورکی د الونکی ساتل خورا گران او د مسوولیت نه ی ک کار دی. تراوسه پوری هم ی پرکمان په دی نپوهیږی چی د خاوند اوه کورکی د ساتل شوی الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوی)) پکته شته. وایی چی الونکی مرفه خپل خاوند د خپل همنوع په توگه کتی پغی مانا چی طوطی خپل خاوند د طوطی او کوری خپل خاوند د کتری په غیرگی او همدا رنگه په کورنی کی تراوسه تشخصی لای شی.

هغه څوک چی په کورکی الونکی نکی مرفه ساتی نوکه ی پرکوچنی هم وی باید جدي غارنه اصالنه یی وکړی. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سارونو کی د الونکی د مینه والو کلونه جوړ شوی چی د مینه والو هیلو سلکونوا و غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو څخه نیولی تر



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

وزارت حیوانات مورد بررسی قرار گرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ شده است. مثلا در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کوتلین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود ((بعد از سمع طرفین دعوا داد لانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها محل را ترک نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بنا استق اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود استق اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((یاد نظر داشت دو سیه نسبتی و ادعای غارتوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریبان مربوط به جناحی تصمیم یاد نظر داشت شرایط وقوع جناحیت څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییحات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزانیدن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

زندانی که سبزه انیان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشدند. شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقشان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسلی مدافع هم استخدام میکردند و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزانیدن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این بدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خزننده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و با تکفیر گردیدند، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلسای کاتولیک بخصوص در رفرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی یی داشت، زیرا چنان تصور نمینمودند که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بنا باید جویگری اعمال و کردار خود باشند. بدینجهت حیوانات زیادی به جزایهای مختلف و از جمله به مرگ محکم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوول و محکوم میشدند هم در محاکم مدنی و هم در محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگرفتند. صد و احکام هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیورفت.

درفرون سبزه هم چنین



مترجم: ح خراسانی

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا فوق العاد

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښی اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوی، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبری نه کوی د جنگه څخه
نفرت لوی د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښی ټول کښی تر فلم
تر آخره پوری یوه کلمه هم په
خوله نه راوړی تر څو چی د فلم په
آخر کی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دی چی د اجتماعی
درد و نوښکارندی او جسم
سمبول دی چه د اراز تیونه زموز
په سینما کی نوی دی او د ایه سینما کی
زما اولین لوی او نوی روڼ دی چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبری
پرسی.

سز کال د سینما توکرانسی
د ریاست له تولید اتو څخه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نومیزی،
د الویری بنسټوسینماش ۰ آملسی
متری رنگه فلم دی چه د هیواد د
پیژندل شوی د ایرکتر واحد
نظری له خواد ایرکت شوی دی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظری
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده
یدی فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزی چه یو پریدی اوم خپلی
پلار دی، چه د یو پریدی لی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوی.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکنند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه های
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
مناویع حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کپور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیز شد ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو دارد در فلم های
بزبان هندي خود را ببازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصرف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام)) اواز

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوری بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمینی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مودل شدن
به جوهی سرانیز شد و او نیز با کمینی
های مانند کها توساری، ویمیل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمینی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



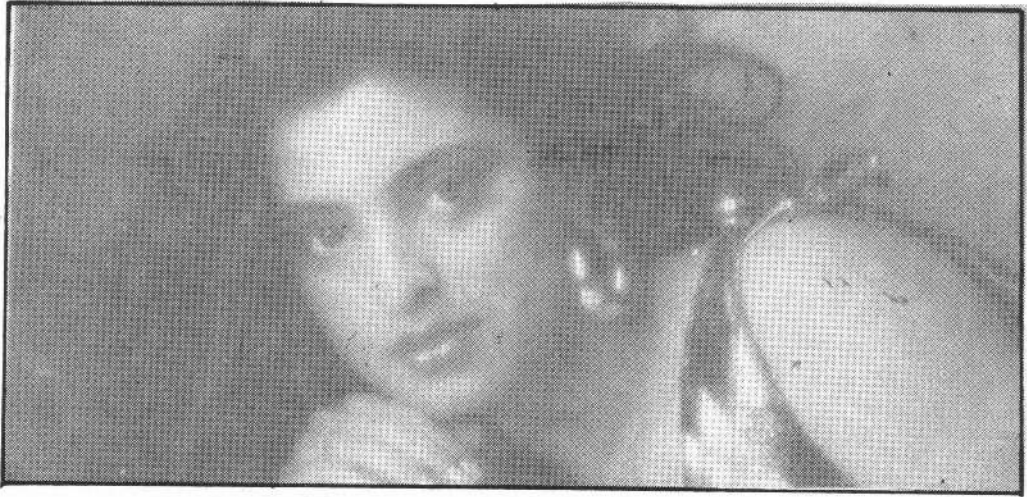
قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سعید ورکزی می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، رایبکه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی با فلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سعید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سعید ورکزی بوده با امکانات محدود مسلکی و تخنیکی که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

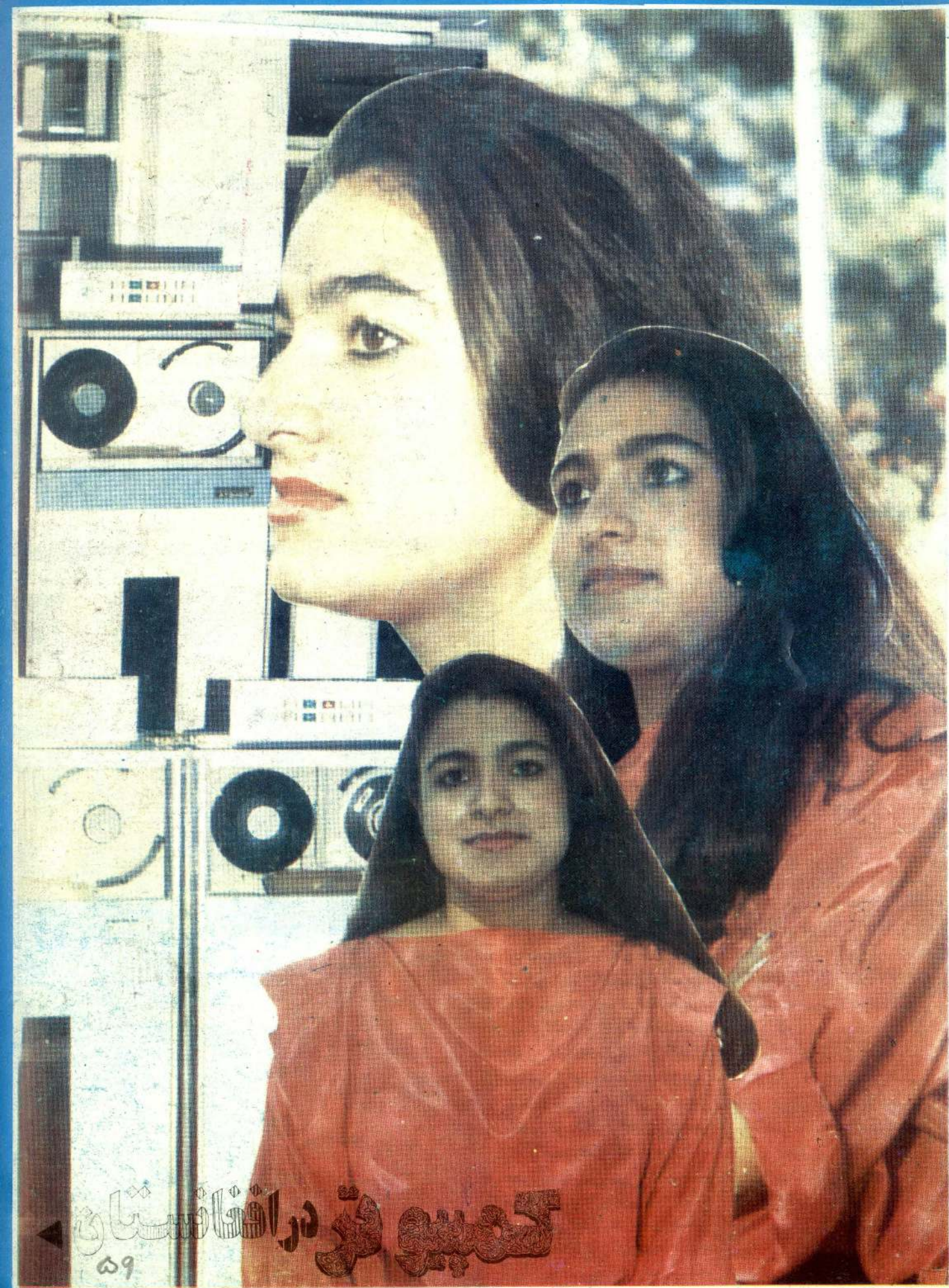
رفته اند ، اظهارات* سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقصد ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشد (چطور ؟)
 در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکند)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دستموز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید ندارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبایی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 و جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



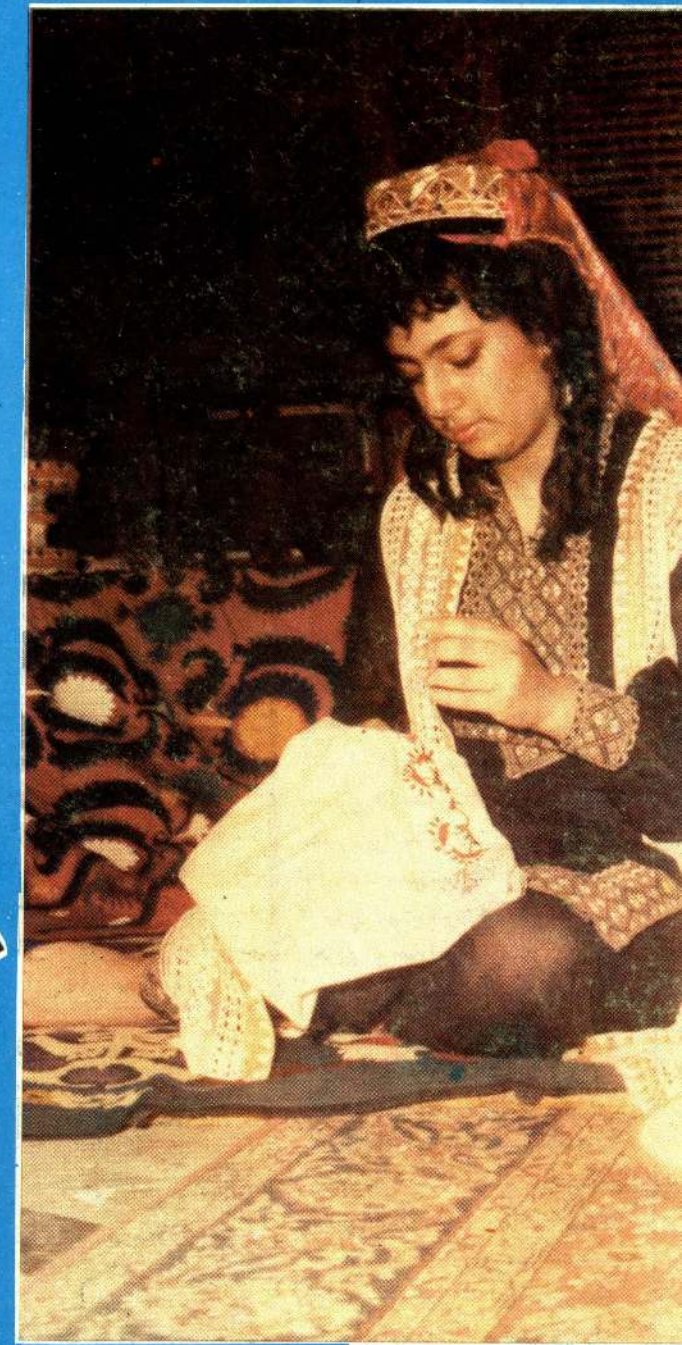
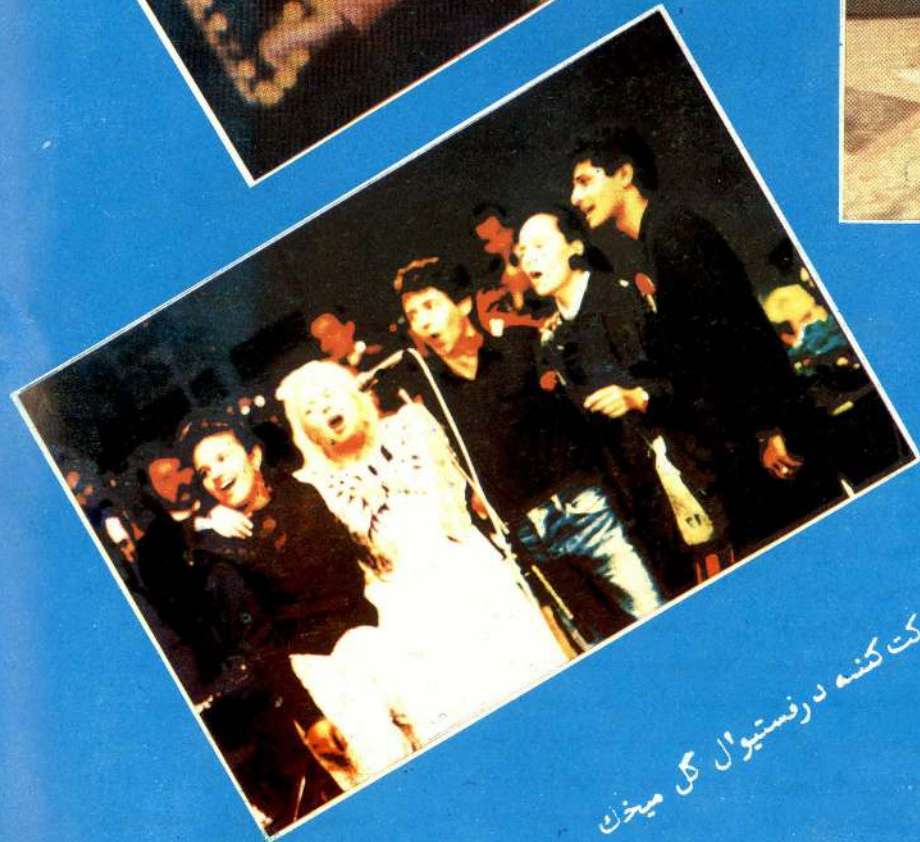
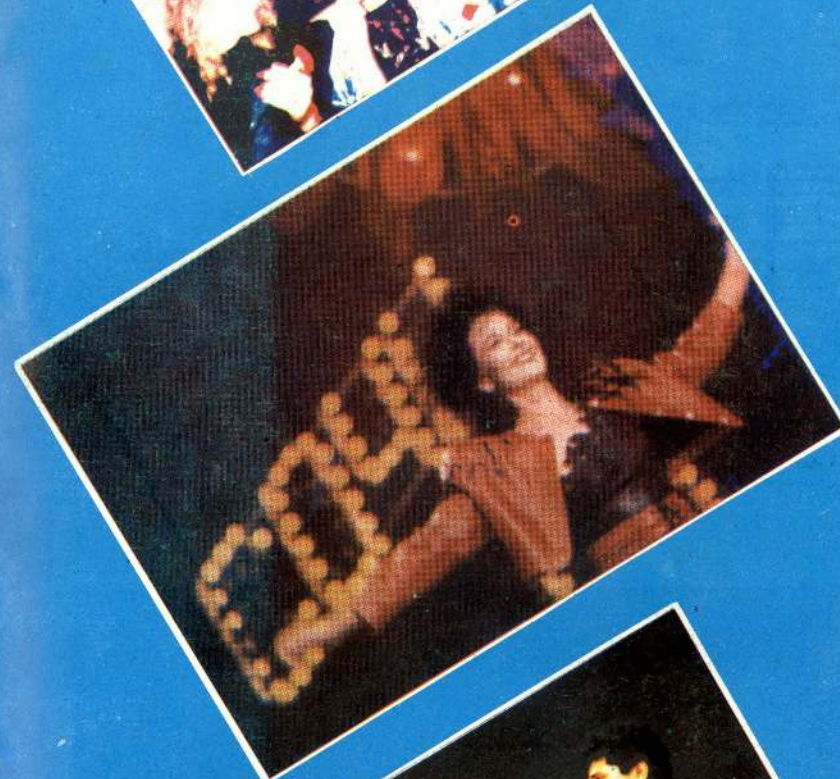
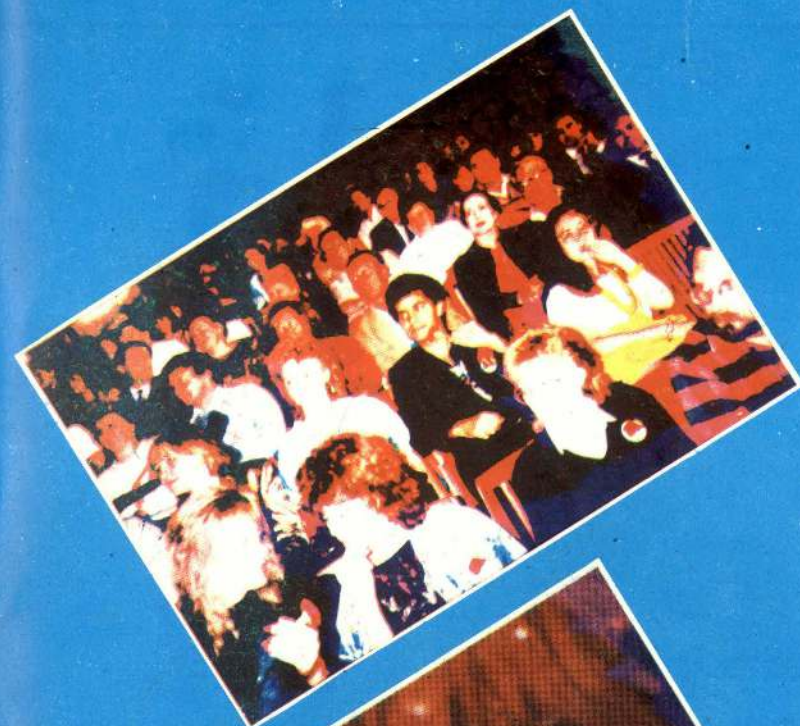
کهنه و امریت سنگه و فلم (گنج) در مقابل کارگرو .
 جوهی درباره کارش میگوید (میخواهم با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته)
 او بعنوان هنرمند باذکوات در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت بدور

تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصور خان با هنر پیشه



تعمیر و نگهداری در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گننه در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند

طبعاً کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چار تعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستری انست تافزار اتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است - آیا کمیوتر توانسته در طول



لینا (تنویر)

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود ولی باید علاوه کم که کمیوتر هرگز اشتباه وظلطی نمیکند - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چار تعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

بقیه در صفحه (۱۰۴)



خالد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود بناً منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ د پیارت منست مایکرو الکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنحصی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید - در مرکز اداره مرکزی احصایه که د رحدود ۶۸ نفر مصروف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند -

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم -

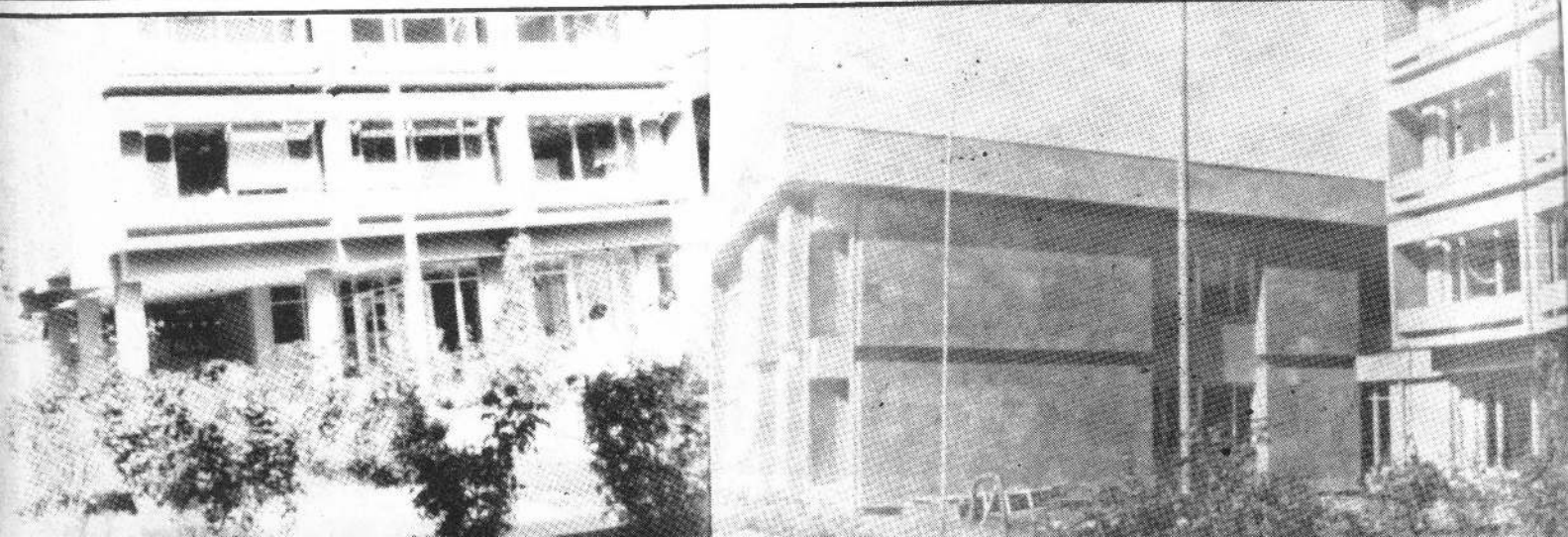
کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغان - نستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد - نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد - باد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تنویر - وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود -

از جانب دیگر منظور و روسیس کمیوتر، ارقام نخستین سر شماری کامل نفوس کشور که د رجسوز ای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

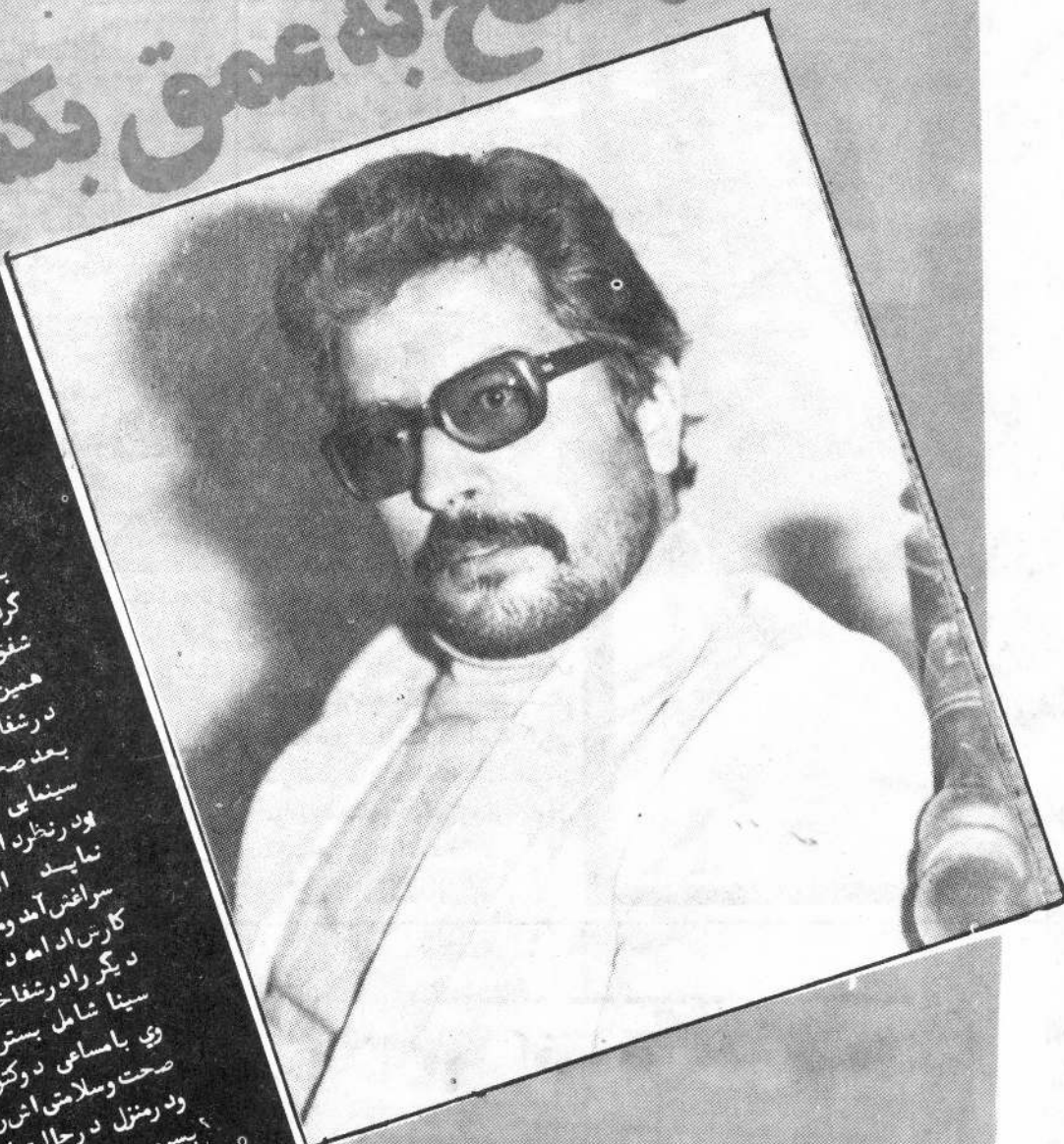
استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوائی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» رسمی گردید -

تاسیس مرکز کمیوتر در افغان - نستان سبب شد تا امور حسابی و ریانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید - از جانبی یک تعداد از جوانان افغان د ریخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبادیل
 نظر هنرمندان از جانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتیم، تا صحبت داشته باشیم
 با توریالی شفق بنابه یکس از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا فایده هنری را آید
 نماید اما بازم به بیماری به
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 صحت و سلامتی اش را بازیافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهند
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیرواظره‌ها بر شما گجاها امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو می‌عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورس‌های کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورس‌ها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته می‌شدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاژ و تعیین ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین مأموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان شدم و تحصیل را در رشته مونتاژ فلم باید است آوردن و فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در رهبری مونتاژ فلم‌های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه‌دار ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاژ و فوم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار))، ایرکت چند صحنه و مونتاژ و فوم ((رابعد)) بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت‌ها، تجمع و پرورش استعدادها، توانمندی هنری زمیننه بازتری رابادست اندر کاران و هلا تمندان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف‌های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فوم و آریانا فوم بوده و همواره این کلکتیف‌ها فوم‌های هنری ((مجسمه‌ها میخندند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فوم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فیلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعدادها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فوم را گذاشته تا همبای تهیه فوم از طریق این موسسه هنری و کورس‌های ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندیدی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فوم هنری سینمای زیر فوم فوم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فوم‌های عشق من، میهن من، گم‌های استو، جان و بد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها

آب پالک را فریزید



میسازد • سینه رانم و او از این ساز
میکند • برای رفع درد سینه
و کمربند است • همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید
از آب پالک خلم و پاخته آن
بطور فرغ استفاده نمایند
پالک کوبیده شده خلم اگر
برجای زخم نیش حشرات گذاشته
شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده حتی اگر
بر روی دانه (اچمه) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
انرا التیام می‌بخشد • پالک
بخته معده رانم نموده و در رفع
قبضیت مفید است • بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص
مسن و آتانی که فعالیت فزکی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن
یک گلیس آب پالک با کمی روغن
بادام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت مفید و ارزنده است •
آنانکه روی شان درای خال
های سیاه کوچک است می‌توانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده و منجبت
ماسک بر روی خالهای بگذازند
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بان نداشته
باشند • اگر ابرچه های پشمی
با آب پالک شسته شود رنگان
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزیهای مفید
بوده در همه فصول سال مورد
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این
سبزی دارای فسفور ۸۰ هسن
ارسنيك ۰۰۰۰۰ ، پتاسيم ،
كلسيم ، ویتامین بی ، ویتامین
ا و ب ، ویتامین و مواد قندی
بوده که با دور ریختن آب آن
مواد مفید مذکوره از بین می‌رود •
بخطرداشتن املاح تسوق
است که غذا شناسای آنرا مفید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند •
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا می‌باشد •
پالک توشحات صفرا و بواسیر
المعده را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •
پالک از سبزی های خنک است
که در اکثر موسم سال میتوان آنرا
پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار
می‌روید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر فصول سال است •
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
در روز ریخته باشند • خوردن پالک
توشی خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلدي مفید
است • وهم استخوانها را محکم
میسازد • پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فراری می‌کند و طفل
بی سرنوشت میماند و ماد ر طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل رانی خواهند
ببهرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند
- آیا هر زنی میتواند از شفاخانه
طفلی رابه فرزند میگرداند
- تخمیر در رحم می‌تواند
طفلی را زنده می‌کند
کمیسیون در ایران
پالک را برای اشخاص
دقیق مویزها را
که اطفال را از شفاخانه
درزیمه کمک های لازم را با کلا
خستگی نایدیر موظفین خوش
به انجام رسانیده است گفته
میتوانم که در این کلینیک زنان
و یابرد آن عقم بعد از مراجعه
تد اوی لازم را باید به انجام

اشکوه عاقلانی

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل
داد و خواهد شد •
- اگر برای ما روشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بفرزند می
به شفاخانه مراجعه میکند وهم
چند طفل بی سرنوشت در شفا
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۱۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
هریضه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزند می‌دهیم که
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانی که
مادر شده و نمیتوانند در ارم

می نمایند ، طور مثال : پايك طفل
را به فرزند می گیرند و با وظیفه
در يك كودستان یا پرورشگاه ماخذ
مینمایند •
۲- خانم هایی که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می نمایند و یکس العمل
هایی را از خود نشان میدهند

اشکوه عاقلانی

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه های مهم صحت
جسمی و روانی زنان باشد هرگاه
يك خانم نظریه عوامل مختلف
فیزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عوامل مادر را
نموده و از طرف دیگر
این کمبود را در سبب فیزیکی
يك عیب فیزیکی می‌داند و چون
پوشانیدن این عیب
ممکن عکس العمل های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه ر ضیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل يك زن درونداشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده اوست باشد ، اگر
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فیزیکی باشد او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تد اوی نماید اما
اگر تد اوی آن ممکن نباشد و نوع
عکس العمل امکان پذیر می‌باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم

نداشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می آورد



نوشته لیلیا بلدا

عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala)

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیا هارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیج الله

سخنانه محبوب

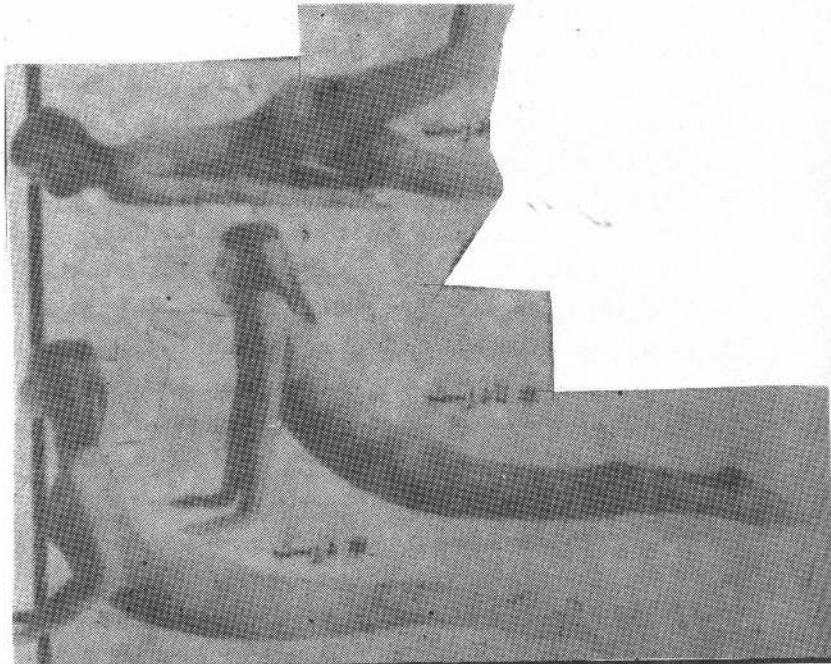
گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر داری -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانت نیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فحاشست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستت میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد تشنگ و خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه خراب میشود .
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کوه کانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد .
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابد
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگرد . درد های
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کمک کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

تمرینهای ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و رهنما آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تکنیکهای آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیرون میبرد .
 تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیباست :
 حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناس)
 تکرار میشود .
 حالت های نشسته و ماخود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .
 اینها عبارت اند از :
 ((سروانگاسانا)) یا قیامت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نوری تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروي . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کې چه شی دانسا .
نانویه انتظار کې دي ؟
آیا ضرور ده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کې ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروي ؟
مریخ ته دکیهان نوردونوپو-
ال ماموریت چه ډول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودې له پاره په فضا کې ژوند
وکړي ؟
آیا په فضا کې دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

تویان له امله د سیوزی کړي اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشري
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گڼل کيږي . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروري بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محانگرتیا
ده چې د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروري گڼل کيږي . په زړه پو-
ري لاداده چې دانسانانوداها
نگرتیا د هغه په نتیجی پوري هم
اړینلري چې کیدای شی د هغو
دیلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیینی داسی مثالونه هم لري
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې داتسود
هستی او جوړښت په رازونوباندې

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې
یعنیچه کې رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
پې ترلاسه کړي . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته ډیر میسر
او ضروري شی یعنی ډوډی اوتنا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره پې اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کې داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه پې انتظار کیدای شی څه
فورمول بندي اوتشریح وش ، په
داسی حال کې چې نن ورځ دا-
ډیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرڅه دمخه موزته دا
امکان برابروي چې د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر داساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

ښتناک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزته
د دې امکان را کوي چې د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکمې د کړې
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حلیم له طبع
زیرموخه د سنی استفادی اود
ژوندانه دمحیط د ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لارې کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیژندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیصدي موندل آسانه
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله
سمند ري مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کې لویه ونډه سر
ته رسوي .
د فضا د لارې د محکود نړوي

کولمیتود د محکمې د کښت وپرخو د
خیرنی امکانات برابروي اود محکمې
محکود اجزاوو د کانونود اندازې د
کمیت او کیفیت د پاکلویه کاراودحا-
صلانو اوتر محکمې لاندې چاودنو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوي .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی سرچسپ د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی ډیرولو
سیمونه ولیزدو د یاد ولوروي .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگښتونه په فضا کې د پانگی اچولو
معنا لري چې د هغو اندازو هر
کال په ملی اقتصاد کې زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چټکوي .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکيو
ساحو په توګه کاراخیستل دي ، تر
اوسه پورې لاخیره له محکمې څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستګاو یوه برخه په
یاد شوېوګړو کې پاته کيږي اواړز-
ښتناکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمې ته رالیزدوي . په دی
وروسته وروختو کې د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیرنی کيږي . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته
ورسیږي . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کيږي چې څنګه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروغتیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کې خپلواوتنسو
ته دوام ورکړېدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کمو
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . داسی حال کې چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نوروزیات
تویرلري .
د محکمې د کړی گرد چارپهرو د-
الوتنی په صورت کې فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کې .



د سید علی خرمین ژباړه

اخیرا مکتوب بسیار ترسید
وخمگنانه بی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله . باورن به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سباورن ۱
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و سخن چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی مایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی مایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و بی -
باخونسردی پاسخ آتی را ارایه
نمود :
پاسخ مسؤل شعبه طنز
مجله سباورن :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شوم که در آن طنز تیز از عقده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گناهی را در برابر ما
مرتکب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جانی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت بر آشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گزیند مسجع
لوت طبع زنگلم مجری
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایل
با کدام کلماتی در طنز ارایه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً به آن
خونسردی (؟!) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص مومسات و ادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد
واشخاص .

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکه چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اودست به سواستفاده از -
کتابخانه نروده و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برداخته به این
نی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد)
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اادن پخته گی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه (باید چنین نباشد)
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشد آراشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
(طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

باهم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میبوسند که
 بد رگه خدا نیا پیش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانتیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیرو مینماید .
 زیلی نگران است که میباید هولند اسپر نام خوب رویان شود
 اما هولند برخلاف عده میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیرو ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 را اقامت میگزیند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیلی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نر باره ان
 ایالت نزد هولند میرساند سر انجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده گی میگیرد .
 وقتی به رید و جنیرو رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت گزید .
 او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سو ظن و بیگرد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نسخر ا
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 نه
 ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند . . .
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید . . . از دوستان
 نزدیک زیلی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید . . . مید انید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان . . .
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید . . . وقتی او بمن
 متعلق است نباید . . .

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیلی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستیم مدلسل
 شویم که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب پانده .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتسی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 . . . و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیلی اختطاف شد . روبرت فرید

از دزد معاملات تجاری با المان
 هادانته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 دانسته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 وقتی واگن را غریزاً انتقال
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماریدیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میبرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیلی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارده شد .
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابی که روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیلی زیر اثر اخط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدا ۱۱ اشیا)) در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی را نمی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیلی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواست .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوشی -
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیک از من خوشنود کردید ؟
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد نیاردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . مید انید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترسود لهر
 تان دیگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدان میدانم . . . اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان . . .
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیلی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است . . . نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده . . .
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسید . شتابزده فریاد
 زدم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من . . .
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 اطلاع تازه ای دارم ، دکمه
 را فشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی .
 - همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاری .
 و حشترده پرسیدم :
 - چی ؟ ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام مید هند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارده اند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به
 فرانکفورت . . . آنان دو سیست

liebenden Knauer
 فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشمار ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم تا کامل از نحو آشنایی
 هایشان دارم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —
 آخر خانم لورید و دایتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 دایتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شاه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیژی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بمرستان
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد —
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پنهان و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر جوکی را در پرواز هوائی
 ایفرانس ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزد یک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایفرانس با پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیش از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش می نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم راز بیخ زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پنهان
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 آباد ریغاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای دایتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراهم خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آبی زیلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای او بی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 او بیوسته سرش را می جنبانید
 و اه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او زود و بیجا سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی)
 عبور میکردم بیره زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 با عجله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحابم متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پنهانی نیلگون دیده گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهرکاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شرمم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مویراندم ام راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 انتدیم .

کارنیوال ، برنامه های اجماب
 انگیزی را بر اه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بسر و جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 به افتخار زوج مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتزان زیادی آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلنی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاختند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتز بودم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرنس کلن و برنسس
 مونشن من برنسس زیبای خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسس های دوشهر
 بوسیله برنسس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنسس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 برنسس مونشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرم ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با عجله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم ، او هسته
 گفتم :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

خدا با عاشقان است

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنند
 و جشن ربابا تراز احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونشن - رم))
 بطرف دفتر ایفرانس شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختم . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟ ۲۴۰۰
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگریه هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارمرد نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی من نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن

تاریخ سرگردان

بخش دوم

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران... زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیوتیه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زنست، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

روسپی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند. نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ملامت می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندامت خود را بر پیکر معشوق برمی شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی امامت، سفاهت مادون تلقی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در قانون نامه مانو آمده است که: ((زن سرچشمه بی آبروی است - زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده می خاکی است، لذا از زن حذر کن)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیومیت باشد، نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم میشد. وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار میرفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده.

بلوغ زودرس هند و هاشکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهرویی، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت.

منطق آن در این امر نهفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند.

ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این مسأله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود. و از آن جلوگیری بعمل آید. روسپیگری یک بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معابد ((تامل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه همراه می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

خفه های می فرستاد. سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت.

هند: در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد. زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگری تفاوت دارد.

بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود. مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که: ((مرد فقط وقتی ارشد است که سه تا باشد: خودش، دختران روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش های که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری نداشتند.

داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود. اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر. علت آن به سود اقتصادی و جنگها مربوط بود. می گردید در یکی از متون قدیمی پارس آمده که: ((پدران ارشد است که نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهای در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیبارویان را به همخواگی برمی گردید.

در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذشت بر آنکه خانواده نداشتند. و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند.

پس از درپوش مقام زن خامت نمودار است. در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان خواهر و برادر و درخت و خرمسار و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

پارس شریعت زردشتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخواگان و کنیزها مجاز شمرده میشد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی راسرستی می گذشت بر آنکه خانواده نداشتند. و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند. معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان خواهر و برادر و درخت و خرمسار و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامیلهای ر های کمی و کیفیت هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی سٹیژ ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انی بین سٹیژ و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن سٹیژ همه و همه نمرات مختلفه وجدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری ر اباد لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان - ایز اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراك داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدای من از سٹیژ و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتب محدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراك درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخون نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراك کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراك در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم رابدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراك ورزید ، بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراك نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراك کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی سٹیژ وخت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی سٹیژ ویا تلویزیون باید فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خنک ایستاد شدن در روی سٹیژ را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی سٹیژ برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و سٹیژ را در نظر بگیرد که خالص تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی سٹیژ عالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین والی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراك کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگرم که

فضای ژوند (۴۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتلو سره سم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هغه یې نه پیاوړي په ژوندي اړکانېم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا ځان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راسپنیدوسره څنګې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د ځمکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروګرام بدلون د پېژندنې سرته رسېږي. ځمکې ته د فضا نوردانو په راسپنیدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پیاوړتیا کولو پرمهال له داسې څه چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونځګېل شي.

د بې وزلۍ له شرایطو سره عادت کیدل د انسان اړکانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوې بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان ځمکه هیره نه او په ځمکه کې د ژوند کولو هماغه یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرنه ځمکې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرنه باید هر وروسته وروسته پیاوړتیا ټاکل شوي پروګرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړۍ ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له ځمکې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځمکې لورې، خواره او اکسیجن هم د ترانسپورتی بهیري له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د ځمکې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید ګاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرنه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بې شمیرینو اورتیاو تعاملاتو د تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خوړلو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیري کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله ځمکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړولو د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او دا اوبه په بیا جوړولو بری ترلاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکتور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوې پوره کوي.

د خوړلو موادو د بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروګرامه یې رابرای شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است ولی هنوز از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتیم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بلې ایا ارزو در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کسرتم. آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت رادین فستیوال منون خوشقلبی سومهران بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слово Творца (супер-мотив)
ОПРЕДЕЛИТ
Награждает
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность, репертуар и сценическое искусство.
د پهلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

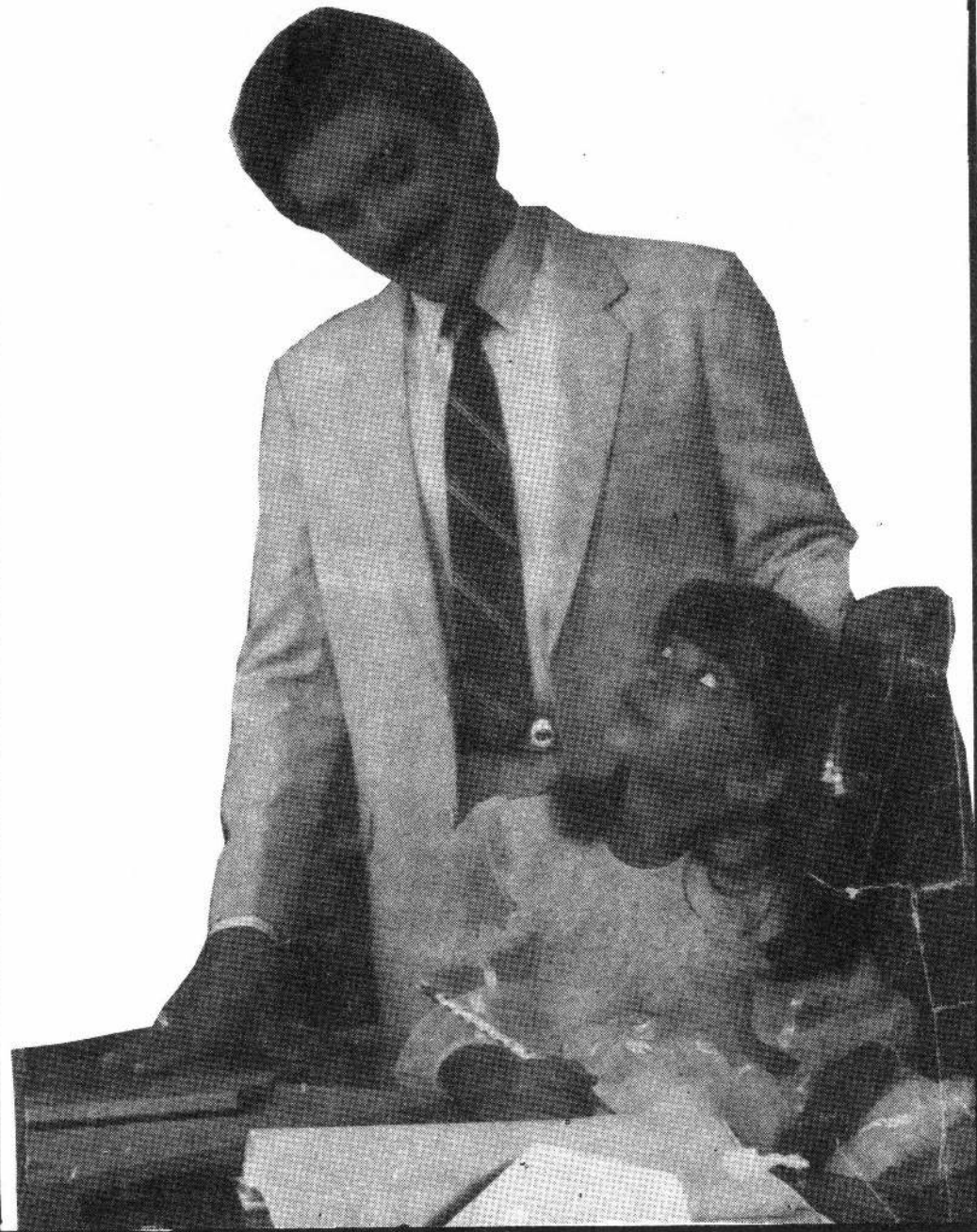
- آیا غیر از کسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کسرت های اجرا نمودید؟
- بلې در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکو برای محصلین افغانی چار کسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکو نماینده جوانان افغانستان در ماسکو، از صمیم قلب ممنونم که مرز یاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منجیت نمایند و جوان کشورم فرستادند از مسئولین کاندید کننده و فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده کی قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ما کانیست یانه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاه های های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک گپ که فراموش مانسود راجع به سفر شما و اشتراك تان درین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت ازبان دیگر
 بچه ها خودم راه او میسازند
 و در کتافش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میسوزد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرد
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میسوزد و خود کرده به
 من تعلق دارد.))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگشت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادابی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یانه؟
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبان به هم پانته ام میگید
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه لاش میسوزد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لپم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهلم

میکم به چند تار سفید موهایی
 سرم که از لپای موهایی شکین
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگنجد ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میسکند و در گوشه می آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستسی
 میتوان چنین کرد؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با دیگران حرف میزد -
 دمام با موهایی بهم پانته ام پانته
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایز میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتاق میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را حدیثت
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود یانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 بانته میکردم منی را دندان
 میزد که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های منی که می جوشم چیزی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیبم ستم فک کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم میسرم
 و آنها را نشانی دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوش را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لبه
 بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -
 دندان شیری را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشیده و در جیبم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه می میسب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود؟
 بجای دندانهای که در شست خوه
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاده؟
 دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاده؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوله نداشت و با مسخفلیش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را نشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتیب چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله می که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتیب نشانی بدی. دندان

خوبی را که در شستم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم؟))
 و او خندید و خیالم را راحت کرد:
 "هنوز بلیک توب منی بر لپم و -
 میتوان هر چیز را بشوی، چنه
 تا بیگوش من می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها راه
 من یادگار بدی، شب؟"
 و من با خوشحالی لب لبول را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتاده و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چند یکی بعد از دیگری
 بر افتاده و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادر مکتب درس
 میسوزم و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهلم را بشویم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاکرد ستاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سببی
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میسوزم و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گداشته همچان شها سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من پانته داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از مسیت در طرفه ماهه
 بانیکر گداشته شده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودگاه بر لپم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی را پشت
 سرگذاشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسوزم بر لپم تعریف
 میکرد. حاضر بودم تصحیح میداد
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 یکشب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدبیر بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 میکردند ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گله هلیش
 فکر میکرد که با هم بار دیگر از او
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. او کی به فکر نیورفت و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در گذشته در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید. همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برایم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 یکشب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

تصویر میکرد نهائی خارق العاده
 اومانع این جدائی خواهد شد به
 حالت تهر، نیمه های شب از بازار
 ماهی تر دور شد و به قمارخانه
 ها رفت. ماهی تر بطرف خشکی
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
 آتیه نوسها بر اثر شکست نور صبح
 دم تهر نام میشود سرخوشست
 تازه بی را در سرزمین انسانها
 لفتاز کرد. از آتش تابخی، ((پری
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که
 موفق میشود طول عرض آنها نوسها
 را ببیند در جستجوی معشوق
 از دست رفته اش خود راه ساحل
 سرزمینهای مختلف میرساند و سپس
 راتصح انتظار میکند و سپس
 فکین وانسرد به دل آهای
 موج باز میگردد. او نهادند طول
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به
 کجا راه دارد و همین دلیل -
 بیحک از سرخوشست نامعلومی که
 میتواند او را در این سرزمین نا آشنا
 در خود بیلمد بار دیگر به آنها
 نوسهای آشنا باز میگردد. همه
 اجتناب آتیه که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. یکشب او در کنار او
 قدم در خشکی بردارد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صدها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکهند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در تیر ماهی
 گویی خود بدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تیر و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 اید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هایم گرم شده بود. ز بام تسی
 چرخد، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهاتم احتیاج به
 چند گیس آب سرد دارم. بالاخره
 بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرخوشست ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول میکشید گفت:
 "میکهند، کتی رانهای پیرو -
 آتیه نوس دیده، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در همان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ ملبوسها انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آتیه نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فریبی
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

- شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میبرد ایزد؟
 ایزد که حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنسب
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکمل به معلمین آموخته شده
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم. و خوب است
 که منحصبت یک مضمون تا منصرف
 بنیم به قسم اساسی تدوین
 گردد.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کب میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده اید؟
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آیر میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام.

این صفحه را مردها بخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم فرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (ترایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهرویی به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، - آبکین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانسن هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد. جلسو گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه - الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ - حاملگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسبه های مینی برازد یاد هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از بلاسنتا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسبه روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعد از هفته های ۱۴-۱۲ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاهی چند راجع به دلبدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقدر در مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجمرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرچ

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرچ



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

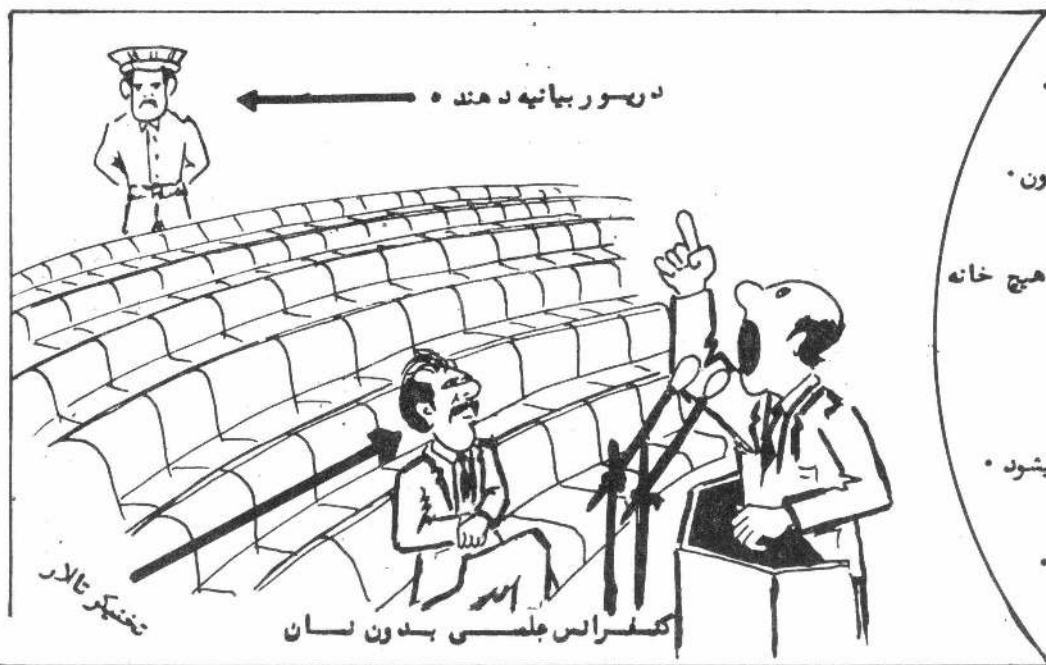
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نشان

از فرستاده های وفای



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تیلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستور بد هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

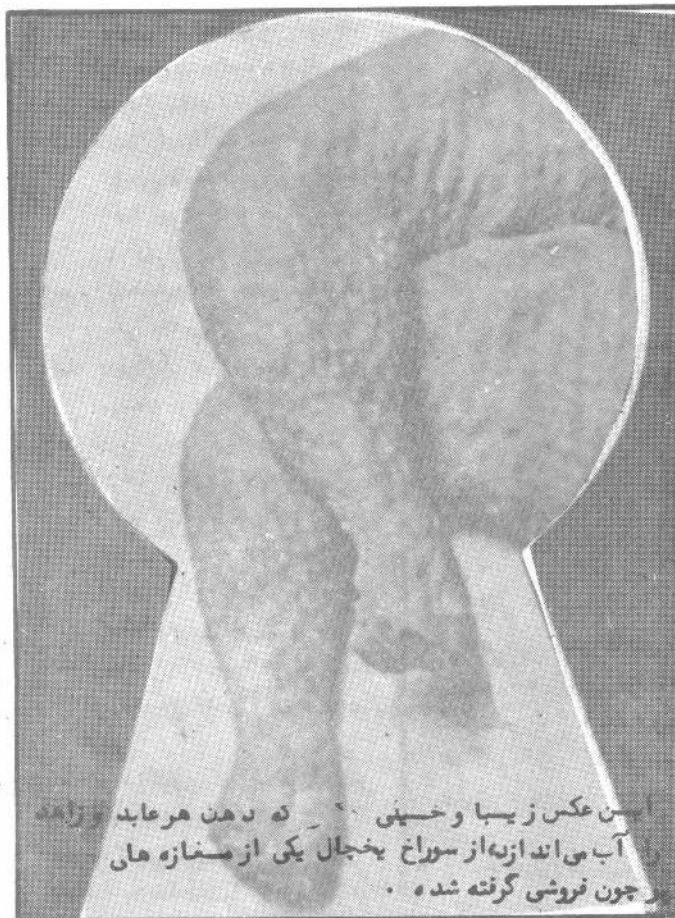


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میرفت سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 آب می اندازد از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذا ی بسیار
 خویش است ز من هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود .
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر .
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم ، اما نکستین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



ببخشید ، نم شما چیست ؟
 ازکی ؟
 از شما
 ولا بیادر نام خوده خو
 نیفاسم مک نم بیادر کلانم
 غلام حضرت اس .
 ببخشین شما چه وظیفه
 دارین ؟
 کی ؟
 شما .
 مه ، معاون اداری انستیتوت
 آستم .
 نگفتین از کدام انستیتوت ؟
 ای دکه اوقه مهم نیس .
 خو لطف نموده بگوین که
 بری امسال چه پلان دارین ؟
 از پلان ملان تیرشو
 سال گذشته هم ما پلان خود
 ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
 کدیم ، مک از سر جمع بودجه
 باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
 جویی شد وما حالی حیران
 آستم که ای بیسه صرفه
 جویی ره از کدام راه بزنیس .
 چرا ، مگه بیسه صرفه جویی
 بری زدن اس ؟
 آگه نیس خن چرا صرفه جویی
 کدیم ؟
 مه فکر میکنم معاون صاحب که
 بیسه صرفه جویی بری زدن
 نیس .
 او بیادر ، هی چیزی ره که
 نیفاسی چپ خوده بگی .
 تاجیکه مامی بنیم شما از

اعتبار کافی در بین همکاران
 برخوردار نیستین ، در حالیکه
 معاون صاحب اداری سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن آریوند . علت
 چیست ؟
 ولا ، علتش ایس که معاون
 اداری سابقه صرفه جویی
 نی کد .
 بخو معاون صاحب ، لطفاً
 بگوین که شما از وسایط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده میکنین ؟
 فعلاً استفاده نیکنم به
 خاطریکه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتور دارم که از جمله
 ۶ تایش خراب اس .
 ببخشین از چه مدت
 خراب اس ؟
 بسیار کم ، یک سال دو سال
 میشه .
 چرا ترمیم نیکنین ؟
 بخاطریکه بودجه نیس .
 شما پیشتر گفتین که ۸۰
 فیصد بودجه ره صرفه جویی
 کدین ، از چو بری ترمیم
 استفاده نیکنین ؟
 او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
 او بیسه بری زدن اس نه بری
 ترمیم .
 خو ، نگفتین که ۴ موتور
 باقیانده کجاس ؟
 سه تایش خورده خانه ماس .
 چرا به خانه شما ؟
 اولاد هاره مکتب می رسانه .
 ویک موتور دیگه کجاس ؟
 ولا خوب شد یادم آوردی ،
 او موتور دیگه ره چند وقت
 پیش یکی از دوستا به خاطر
 عروسی خود برده بود که گل
 پوشش کنه ، مک تا حالسی
 نآورد پیش .
 از ی کب چقه وخت تیر میشه ؟
 یک شش ماه میشه .
 بالاخره ایا موتور مباره پانی ؟
 بخدا مالم .
 ببخشین معاون صاحب ، ده
 برآورد ارای عامه چو رایقه
 بی تفاوت استین ؟
 کی ؟
 شما .
 مه ؟
 بل .
 چی کدیم ؟
 از ده موتور شش تایش خراب
 اس ، سه تا بری اولادها
 اختصاص داده شده و یکی
 هم گم اس ، ایا ای بسی
 تفاوتی نیس ؟
 نیس .
 مامورین موسسه توسط
 چه بخانه میرن ؟
 ما سه نوع مامورین داریم ،
 واسطه دار ، بی واسطه
 و ففلس .
 که واسطه دارها هم رای مه
 بی واسطه هابه سرویس
 و مامورین ففلس بیاده میره .
 - خومعاون صاحب ، بخاطر
 تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
 برنامه های هنری ، کسرت
 ها و تشویق پرسونل چه
 تدابیر گرفتین ؟
 - از جویکه فعالیت های فرهنگی
 یک مصرف اضافی اس و
 صرفه جویی ما صد موارد میکنه
 ای کارهارا اجازه نیس تم .
 - با ای کارهای که میکنن ایسا
 اخطارند یدین ؟
 - چی گیهای میزنی ، همی
 کارهایم بود که از یک مدیریت
 خوردن مه به معاونیت هموسی
 رساند و مه باوردنم که هنوز
 هم رشد میکنم .
 - خومعاون صاحب ، از مصاحبه
 شما بسیار تشکر .
 - از شما هم تشکر .
 - بامان خدا .
 - خدا حافظ .
 خلاص شد



ازخانه نویم

گپ میززم

نوشتہ: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- هه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میززم
- فرمائین
- انتقاد هه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگد ارد و چند لحظه
- بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- چی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کد ام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم هه اجمل ، صنف ؟ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استسی
- پشت ای گپ هانگرد وماهم صد ایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صد ای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کد ام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میززم
- بیخشین مقصدم ای بود که خانه تان ده کد ام
- منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگد ارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بعد از سرفه با صد ای لوزان :
- میبخشین ، نلم هه بی بی صبر اس ویک انتقاد
- دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد هه بالایی پروگرام های کودک و
- اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هه پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بمرک کتف) ره
- نشر نمیکن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرمائین آقا
- اریادار ، ای فلم لعنتسی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیواندها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه هسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی : نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فداالی



ترسند : رویا عینا

مجهبه مسم

سوال

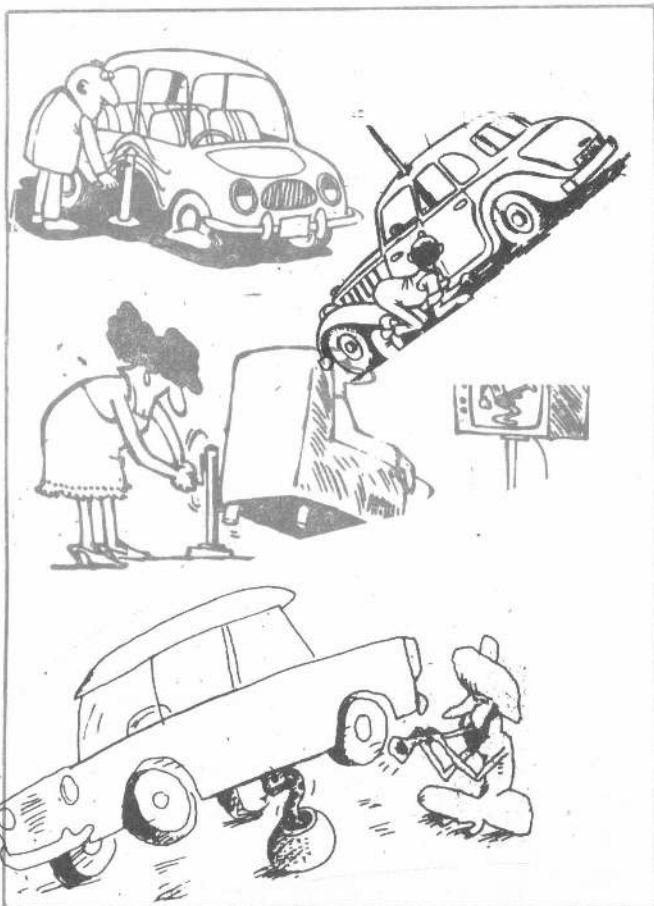
- س : معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار مارخواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دوايی برای ازبیدن بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکشی باخون سردی، سیلی محکمې بروي سليم زده گفت:
 - بهترين دوا برای ازبیدن بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سليم که با یک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوا برای خانم خود ضرورت داشتم.
 ارسالی: جوزپه دونا وونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وپی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ سمت حرکت ترا بگیرم تا من خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تو در ایستگاه ملی بسر رسیدی. درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشری و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۸۰۰۲۵۳) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال هم برق راجورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ماشین ها زیاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدرد همیشه باگرمی استقبال میشود .
- آیا بدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفائه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی يك سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است؛ هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر ، به بدرد خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس يك سپورت بسیار مفید است .
- آيا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرابایدم اشتباه گرفته باشی .

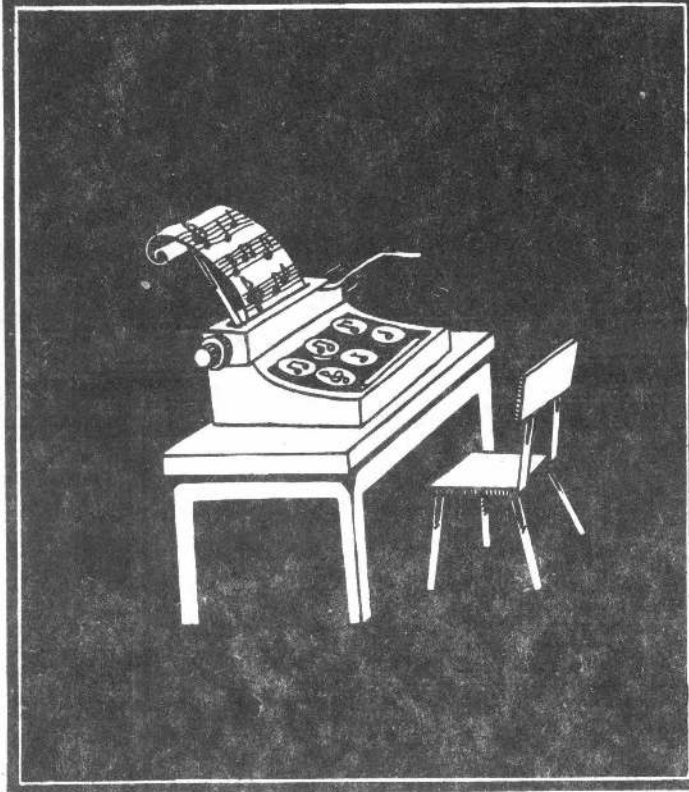
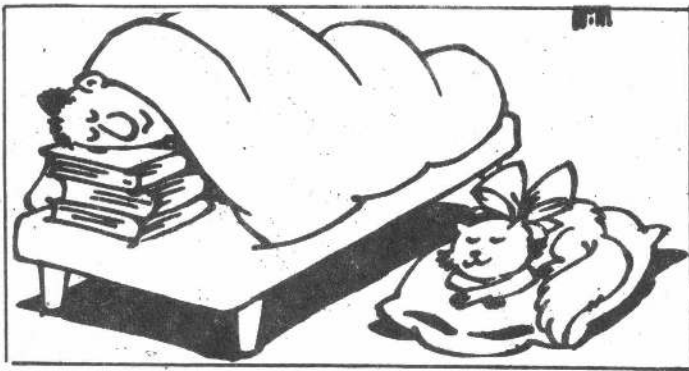
- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کباب : چرم انش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو در استانه نیهه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا
- دستکول : ارایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و مؤثر

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شنگانی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلکجه شمارا جایی ندیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



تېلفون: له هغې ورځې چې زمینی په دغه د تړکي نصب کړي هم بیا یې په آرامه ساه نه ده کبللی.

مړکه

څېړيال: محترم بېلګون جانه ډکه زحمت درته نه کړې. هيله ده چې د خپل وروځینو ته په هکله پوخه وواشي.

تېلفون: په دې لېوړه چې وخت یې د پرېوتنې سره څه چې هدا اوس د رئیس صاحب د اوضی احوال ته غوږیم.

څېړيال: ما لومړې چې ضرورتونه دې بېخی د پرېوتی؟ ځکه چې د باندې په د هلیزګی یې د ری ساته پرلپسې انتظار درته ووست.

څېړيال: څه ناروغي مود رسوده چې خوځله عملیات شوي یا ست؟

تېلفون: زموږله پاره بله څه ناسته روغي وي. خود ادا مینو قهراو د پرې خبرید چې پرې اختصوه.

د رسمی وخت له پهل شخصیاتو مازد پکړه پورې د پېروله لاسه په غوږونو کوپ شوم.

څېړيال: ښکاره خبره ده چې په رسمی وخت کې رسمی څېرې ستا په غوږونو کې کبته پورته کېږي اوحتما له دغو خبروڅخه ستا د رته پېدا کېږي؟

تېلفون: کاشکی رسمی څېرې وي.

څېړيال: چې رسمی څېرې نه دي. نوڅه شی دې.

تېلفون: د دستا نوا وغنا پانسود احوال پوښتنه. پواهل تعد خپلو خپلوانو سپارښتنه. د کورنۍ د فرما پشونواو ریدنه. د مېنې او محبت

څېړيال: ایا څه د ول څېرې تاسې د پرستې کوي؟

تېلفون: که څه هم د مېنې او محبت څېرې د پرې اوزدې وي اوپوخه یې ستړې کوي. خوچې کله رئیس صاحب له خپلې مېرمنې سره زما په غوږونو کې کومه خبر ملاندې باندې کوي. نېمه دې وخت کسی د معدې تکلیف راته پېدا کېږي اوچې بیا کله کله رئیس صاحب زما له لارې په خپلوما د ونانواندې په قهرشی. نوغزې یې په سررو پاتې په (۹۴) مخ کې



مونږ ما موران یواکه آیس کریم خوران؟

زموږ په موسسه کې د تحویل د ار د مرستیال په پست کې مقرر شو اوپه حاضرې کې شې لا مهرونه و لګولې چې د موسسې د مقام له خوا د (معاینات) کارت هم ورته واخستل شو. اود لومړي لامل له پاره زه په دې پوهېدیم چې د تحویل د ار د مرستیال شته والسې په یوه موسسه کې یوه عروس ده پرله موجودیت څخه هم مهم دي.

ما مانق محترې چې زموږ په موسسه کې ترده ساپنه د اوسل څوک نهو تیرګال یو لامل مانقې دی.

که دغه د پور کولوما شون زوړی وړکښاپ ته واخستل دسی نېغه تپل ریاست کې به غیر لامل موټرونه لیدل شې. خوار و پرېه تولد موسسه کسی پر اوړې د آرمې صېب له موټرونه پرته بل موټر نه شته چې هغه دې لامل وي. حتی له ما مانق - بستري سره هم په روان کال کې قرار د اوت شو.

پر دوزګال اوړې شور و غیې پرله پسې د آرمې صېب د تړکي موسسې ادارې مجلسونه روان وو. او

مخه اود عننه

د چارواکي تر لاسه کړې؟ بل تن: کله چې تله له منځلاره پوتن: اودادې ونه عمل چې د انسان په بدن کې تر تپولو مهم غړي کوم دي؟

بل تن: که څه هم د بېولوژي د علم پوهان سترګې غوږونه، پوزه ژبه اولسونه د انسان په وجود کې تر نور و غړو مهم شمېرې. خواروس چې پودسته سرې ملې لساو اغناپو ته رسېدلې دې نوله پورته يادو. شپږو غړو هم پهل مهم غړي د انسان په وجود کې راڅرګند شوي دي چې هغه جیب دي.

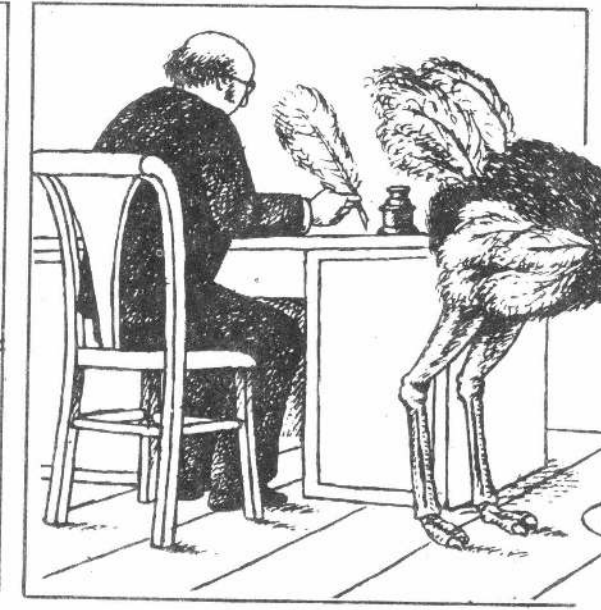
پوتن: آشنا کله داراته وواپه چې د رسمی موسسه غرضونه دي کی ولې شکی اولوتی د پرې وي؟ بل تن: دا خو ځکه چې د خرید اړی هېڅ له وړ چوسره پوځايي شکی اولوتی هم اخستی دي. اوس منو که چېرې شکی ورځنی ټولوې نو د دولت مال ضایع او تلف کېږي.

پوتن: د پرېه... ایا په دې وروځو کې ولې د لویا بېلېوره شوې ده؟ بل تن: دا خو ځکه په رسمی - موسساتو کې غوښه نه خورل کېږي. پوتن: له هغې ورځې چې د پورې بیه لوړه شوه. نېمه سېاسی د کیک اولکچو بیه هم ورسره لوړه شوه مگر

داراته وواپه چې کله پخوونکی ولې مالګسې (نکلی) کلچې د خوزو کلچو بیه پلورې؟

بل تن: هغه به دې نه وي - اوږدلی چې وایې: خورچې سېالو کی له بل څخه نه وروستپاتی شی نولکړی د غوڅید وده.

پوتن: پوهېدم. پاتې د نرخونو په سېالی کې باید مالګسې کلچې له خوزو کلچو نه وروسته پاتې نه شي. اواوس داراته وواپه چې په ښار کې به کله پاروئ اوچارکی له منځه لاړ شي. اوه ځای به شي مړیک سېستم. پاتې کېلواوګرام



د تعلیم د اصلاحاتو د لاسوهنې لپاره

په وچو، روسانو کې د پخوځنښتو له نقلوسره د سپوږمیزو د اوږو پو مجاي کول او همداراز په غور وکی د کچالانواچول د تقلب هغلا می ته راوړنې دي چې اوس شې کلاسیک بڼه غوره کړې ده. خو هغه مشهوره ښاد چې: علم پوله (سرحد) نه لري. نو د همدې وینا په اساس په دغه علم کې نوي کشفیات اولاسرته راوړنې ورغ تړ وړ خسی خپل تکاملی پراوونه وهي.

همدا اوس د دغه علم له برکته د ښار په ځینو شمېر شې جوړولو کې له خوزه ولې (شهرین، پوهه) څخه شمېرې جوړې او د پورې له مصرف څخه مخنیوي کوي.



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها و قلم

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با رفتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستنها ای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ می خرید. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای سی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشنست از خواهران و برادرانش که مکتب می رفتند کم کم سواد آموخت. آنوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد. انگشتانش به

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد. به لیسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس را ترک کرد، همه به خاطر او انوس می خوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصروف است رسامی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات می تیزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه می گرفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تریبوت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟ اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویف آورده بودند. دو ماه میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ماهانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوجه خواجه خوردک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورسیان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرمی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شورشسته سخن را بدست میگیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد که همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون برود یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمبوز و شعر خوب را خوش دارند، ولسی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چار در همان برنامه هاهم سرور که همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

جوانان امروز درباره سبب اوون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبب اوون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبب رکباد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزویالوجستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانوکی علم، جادو، او مندی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساسد جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه وکرو.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او دافغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. او د (منخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منخ) به عامه مانا دزد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی (مجوسیانو) لیکوالو (مغان) دگلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عجمیانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد وگرو شته والی مثل شوی دی خو هغوی ته بی دداسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. ارو. پایان زبان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وای. ود مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د دیو پر نامه یاد وی او هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوی.

جادو د منشا به پاره کی بنایسته نساء به خونه شوی دی. د اکثر فلکولویستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلوکی د ارتپاود پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکره، د اینهم عقیده او د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فو امسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست می گرفتیم تا از لای و لوش عبور کنیم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم گرامه اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استاد ار موسیقی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر می پسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

و در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعات می توانم در برابری سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتیم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیقاً تعریف، هدایا، تحسین نامه های متعدد و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی از یک برای آن تبلیغ صورت نمیگیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در یک توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را پشت می کردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگم بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و فضائی منحصراً در آن بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدای استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی من حیث مایه میگردیدند و گوناگون نمیتوانند مایه میگردیدند.

چهارم و دستان عزیز اکنون بهای صحبه چند من از خواهران ماکانزند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را برده و میکنند بنشینند. خواهیم دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند: محترمه نوبه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که ۷ سال از هروس هم میشود و لسی متاسفانه من هم مثل دوزن دیگر شوهر صاحب طفل ندم.

خبر شوهر شما ۲ خانم دارد، برای چه؟ هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هروس کرد مولی در اخیر معلوم کردید که مانده بلکه شوهرم عظیم است. با وجود تدای زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم. و فعلاً کمین زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب من نمید که من مادرش نمیتوانم با وجود صمیمیت زیاد من، مرزبان منی خواهد و از من گریزان است. کرمه مملعه متقاعد یکی از لیسها هاجنین گنه:

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است. همزمان وجود داشته باشد. در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید. در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بخته و کامل است و با تمام معیار طعنه را بر این اصل مراعاه شده است. تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعداً ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده، در تقیه یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست. و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند. زیرا به گفته رضایرانی (وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد.) مافرا موش نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ما مخلصان مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تانوقته های روز رخت می خوانند گان کتاب بود ماند و پایشانی باز آنها را بدیروای کرد ماند. باد نظر داشت همی

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

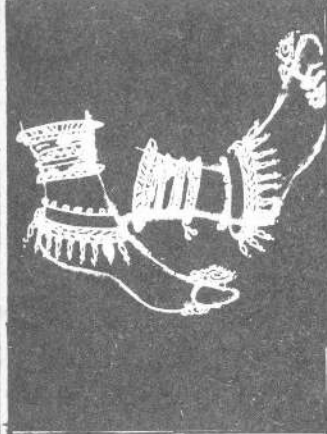
طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده، همی که محمود شاه خان بروی نسبت تالایی مد پسر علی ناکولته شده، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد. دکه اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید. باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود. ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخان.

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پانزب چی په هند کی دسلما نانوید واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه یونو خغه جو شوی اول پسر بهی بی پانزین بی در کره نومو. بری پانزین شو کونگری د لودلی. په جمو کی پانزینونه له پینو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا، او ظرافت پانزی زیات تیگار کیزی. یود هغو د لاپلو خغه چی ولسی عنعنوی د پانزینونه لاتراوسه پرمای پانده دی، دادی چی د سر زور و خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی.

د کانگرا د سپی زرگران د پیر و پادشاهان و گانو لکه د پینو د گوند کونجو په جو و لوکی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی، زسات مهارت لری، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو و شو یون پانزینونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په پرمهارت سره رنگ شوی. وبل کیزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی پرفارسی مینا کار له لاهور خغه جیورونه راوروست، د پنجاب، لکنه سو، جیور، جاند اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور لور لری. اود پسه هم د سپینو زرو د گانو او په پانزین په جو و لوکی شهرت لری چی د هغو له جملی د پانز او پایی جام په نامه پانزینونه پیرینگیسی دی، د پانز پانزین پسرینگیسی اوظرف دی. پای جام لول پراساس



پانزین شوی اوله شو پینو - دهنه یونو جو شوی دی چی د گل په هیر جو پینونو په وسیله بوله بله سره نیلی، هدا راز د پندوس په عمیر واره جو پینونه هم د هغی په هرکار کزی شته دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوزونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پانزین خغه اوردل کیزی.

د (تامل نادو) په اپاله کی د پانزینونو بیلابیلی طرحی شته دی، دا لول پانزینونه د لویا او کونجو شکل لری چی بنکی دی، یوب لول پانزین هغه دی چی له تاو کزی شو - دهنه یونو خغه چی پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلوس پاکب لوله جو پینونه خپدی دی. په جو مراسمو کی په کلیوکی سرته رسیزی، بنی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جو پری، د هغی منی له منی چی د لکنیو خلک بی له سپینو زرو سره لری، د ناووبه (جهیز) کی مانتگری مای لری، سره دی هم تن وچ کلیوالی ناوی گانسی لکه د بناری ناووبه خیرد سرو زرو گانی انتخابی. سره زره هم کیدای شی چی د پانزینونو پسر ظریفو دهنه یونو یاد پینو د گوتو د جام په نامه پانزینونه پیرینگیسی دی، د پانز پانزین پسرینگیسی اوظرف دی. پای جام لول پراساس

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آیه آقاوس یکی - رفته است... آفتب بعدام چه خاصیت گفتگی من و (کاکا اسان) - پلایان پانت - لطف بی که به خود آمد چند خروس در دور - دستما میخایندد و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفتن و در رها های خود فرق شدم. احساس میکردم با (پوی دهنی) - صالحات گفتا هم. (دیهاله دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید. اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید. اما مبلغ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - (ما بپند یکت مونسترورسکی اسقف اعظم لوزان باشندن شکایت مالک پرفردر پسرین از مبلغ ها واز آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند، این مبلغ هارافرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم.)

دری پوینستی

بانی ده ۲۵۵

ماهد ویر وکل چی له هغه نه راوتنستیدم او ترده عای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او نیکیه نه وای کزی نوز به اوس مریم که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی اومرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگه به تاته خدمت وکرم ستاد نیکی اونیکی کیسه به خیلوزاموته هم وکرم، ماویخته! باجا دخیل دغه عمل اونیکی له امله د پرخوشاله ویکه چی دیو سرسخت دین سره بی روزه جو ره وشوه. باجانه یوازیدی چی هغه بی وخبته بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل. خونگره او پوهو د اکترانوته بی دنده وکره چی د هغه دور - غنیا په برخه کی مرسته وکزی. اوهم بی ورته نوله شتنی پسرته وکره. د دغی پینسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تبه ورضی او خپله غوینسته بی ورته تکرارکره. د زاهد پرضوین و نری پوسکا تیوه شوه باجانه بی وویل: ستاپوینستوت به عقلی توگه مخکی له مخکی خواب ویل شوی، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کزی او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیج بانی شوی. بعد پوخو شیبو کی چی له ماسره بانی شوی اوریج دی راسره به خیرد اثر اومرستی کولوتیوه که زه ورته د پیرازشتناک او گنورسری دم. همدغه راز دغه نیک او گنور عمل چی تاسره ورساره او د گونو، کونو - کونو دینسی دی به دستوری بدله شوه اوزیاتی ستونیمی دی به پیری آسانی حل کزی پخوره او گنور عمل و باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او فکر کول اود کارونونه برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کزی.

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد می آورد ، -
صبح وطن من است . به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسان ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی

نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیر خانه مینه
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بنا
درد کینه
بنا
درد کینه
بنا

گلشن عکاسخانه

مخزنهای فتهانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عودی و خوشی

کدوسر : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونسه . هسی نه چی دن پسه
خیر در پی خلور ساعته به د هلیز
کی انتظاروباسی .
خبریاں : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریاں : سسه ده . د خدا ی
به امسان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریاں خانه د پیر
ویخنه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلال کری .
خبریاں : نور نوزه تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آتشب راد خیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دادن قوماندۀ شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلم قوماندۀ (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت هایادم آمد . از تمام منصربم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام

عاشق تو (گروپ و گروپ) سر از تویی اول کتک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا د خترک رانجات دهد . بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید . بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . د خترک را از لباسش بادن ان هامحکم گرفته بود . مادر د خترش را د آغوش گرفته و اشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد . مؤظفین اطفاییه سگ رانو ازس- نموده و همه جسم او را بادتت ملاحظه نموده ، تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود . مؤظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید د رمنزل که ام زند هجان د یگر باقی مانده و حریق او را تهدید میکند ، لذا سگ راه را نمودند . سگ د رمنزل د وساره داخل گردیده و بعد از لحظه ای د رحالیکه چیزی را د ردنندان هایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن این حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هرید اگر دید که بوب گدی بزرگ د خترک را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .

اکثرًا طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود ، زیرا از ترس خود را د ر گوشه و کجاری پنهان نموده و آرام می گیرند کمد و د مانجاقتن آنها میگردند برای این کار سگها د رلندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف مؤظفین اطفاییه تربیه شده و د ر محل حادثه برده می شوند . زمانیکه ام حریق د ر منزل صورت میگیرد مؤظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال رانجات دهند . یکی از چنین سگها د رلندن دوا زده طفل رانجات داد و نام این سگ بوب بود . روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه مؤظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و د رحالیکه گریه می نمود گفت که د ر منزل د خترک و سالعاش باقی مانده است . مؤظفین اطفاییه

مصاحبه کوتاه د ر باغ وحش :
 - از خرمی پرسیدند که چرا زوزه برای انسانهای نمی ؟
 - قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، گوشش نمایید د ر آن داخل شود .
 - چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر د ر سر رقاصه باله ، بگسره اینکه اگر روزنه برداری شود د ر سر شاهزاده مکره اینکه اگر اوصراف می بود ، د ر سر قاتل مکره اینکه اگر اوقمتسول می بود ، د ر سر سلطان مکره اینکه اگر اوقرتک و حاکم می بود خطر نماید .

دوباره مردم دشتی

از مجله سپوتنیک مترجم : فریدون

مرد دشتی بالای د رختی نشسته بود . رویهای نزدیک او آمده و گفت : سلام مرگ دشتی ، د دوست عزیز من ! همینکه آواز خوش ترسرا شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم . تشکر از شیرین زبانی و مهربانی تو ، مرد دشتی جواب داد . رویه اظهار نمود ، طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیز را نشنیده است و گفت : چه میگوئی نمی شنم مرگ دشتی من ، رفیقک گوشش من ، بهتر است نیست بالای سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از د رخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرد دشتی گفت : می ترسم بالای سبزه ها خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان گشت و گذار بالای زمین خطرناک است . رویا پرسید : آیا توا زمین می ترسی ؟ مرد دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات د زند من ترسم . زیرا هر نوع حیوانات د رحمان وجود دارند . خیر مرگ دشتی من ، رفیقک گوشش من ! د ستور حاضر و کنونی حکم نموده و افلان میدارد تا بالای

همزمین ارامش برقرار باشند د رفغان حیوانات د رنده امروز کسی را غرض نمی گیرند . مرد دشتی گفت چه عالی شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود تا ازین جافرا می نمونک و حالابیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس . زمانیکه رویه د ر باره سگها شنید د و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید . کجای روی ؟ مرگ دشتی از او پرسید . نظریه د ستور و فرمان امروز ، سگها ترافرض نمی گیرند . رویه گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام د ستور و فرمان را نشنید باشند و فرار نمودند .

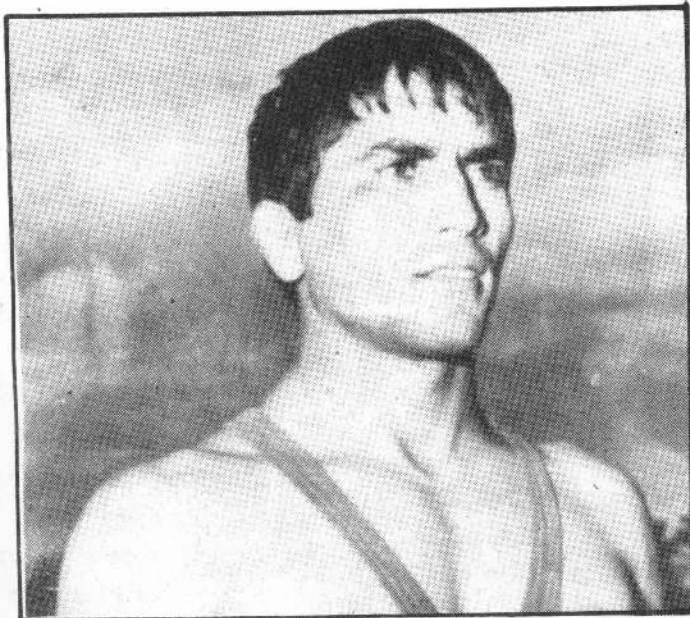


خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده قاجار که در رشته های تنیس، هندبال، بکسنگ، پنگانگ، زیبای اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلسه بسراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بکسنگ که در کلب تعلم و تربیه سبورت گرفت، تیم بکسنگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بکسنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید. در تنیسک صلاح تیم شازده قاجار اول گردید و کلب هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم شازده قاجار در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد. ● تیم بهلوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند. اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینا

راز موفقیت



بهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد. بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم:

- از کدام سال به ورزش بهلوانی رو آورده اید؟

- از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلب ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

- در اوایل تحت نظر استاد ورزیده و بهلوان شناخته شده، کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

- درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

- درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

- از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

- مثبت بود.

- ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

- راز موفقیت یک بهلوان در چیست؟

- تمرینات متواتر و پیوسته، البته داشتن ترینو خوب و ورزیده، جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل مجهز البته (دوشک های بهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

- از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

- دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



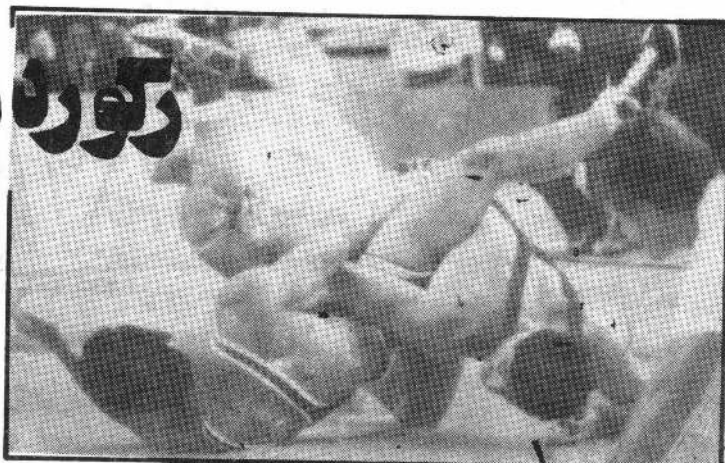
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری :

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری :

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

تیر زنی :

بیترا فلک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قلم کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت

و اعتبار دارد و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستی هنری

در مسابقات جمناستی هنری ۴۰ لوبچ از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دوشنبه بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران خود را از دست دادند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستی زنان و مردان ، باسکتبال مردان و تنیس سابقه سابقه بود . همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنمودی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تفاهم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

المپیا سیول : اتحاد شوروی مقام اول آلمان دموکراتیک مقام دوم ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از بیخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. با خود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صد بیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک غم بود، غم تماشای کلبهٔ ویرانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتی بی، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجلهٔ سپا وون برای تهیهٔ مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت: من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورنه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. با افزودن بخود آدمی که تعجب نکن آخرتویا یک آدم عادی طرف نیویوتی، تو بهای یک مخترع و بایک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافللی مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.

- پس چرا برقی ندارید؟

- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.

با این سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خوانندهٔ عزیز سپا وون!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلند ی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند.

اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در بارهٔ من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد، اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس.

اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها از زده نشوید و از دروازهٔ من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته و دیم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه.

اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست.

و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجلهٔ سپا وون و یا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر مرا امید واری به آینده های کشورم میدهد.

همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند.

یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافللی مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون دربارهٔ اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافللی مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون دربارهٔ اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتون انجینیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیاییم و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بتوانند کمکی بشمار
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میکند که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد بوی خوانند و کپ میزد و یا نتیجه میشدم
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پور خرد و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پوراد رین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مساله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توامات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پور نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پور روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کار نتیجه داده است .
 راد پور طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پور
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پور دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پور گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پور فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صد امیزد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا جایز مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترفنگاری کشید؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب انجان تمرینات رایجش میم، وی سمت معاونت کلب را بعهده دارد.
 - در آینده چی نظر دارید؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
 - چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید؟
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.
 - چرا؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا با راه اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزن و روتگی

کال نند ارتونو و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا اوسید ونگی خیل الوتونگی چی خینی پیر حیران وونگی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی الوتونگی مینه وال دی دغه پول - نند ارتونو د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی

د (۴۷) مخ یاتی

کمترین
 د ی البیای به حلوت هیوا - د ونه مگ وون وکری دغه رازی د ی البیای به د کورنیو کورتود و پوله برخه وری؛
 د اویایی نژاد کوتری چی مستند د اود کنی بی نیایست لری اودغه پول کیوایی کوتری چی د الوتسی زیات و اعصی قدرت لری

لوه ستوری و ولایت

اکبر ترکانی فروش

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.

اندامات ممکنه در صورت شدید وضع بطور کلی شدت وضع بیمار

بمی نظمی های نبض یا توفیق انی ضربان قلب ارتباط دارد.

ناگانی بودن عمل میقلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی

ممكن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد. یونت های مراقبتی ضربان

های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سپس میگرد تا تابع بیمارارن

در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند. منظور از ایجاد این یونت

های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات

حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند. فعالیت

های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های

ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد

بجرات کاهش میدهد. بدین ترتیب، یونت های سیار

تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه.

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگیرد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل

آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت:

۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصاً اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.

۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظاهر میگردد، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد آریاند. دکمه های لباس بازند.

۳- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد. مو آنی هیچجا

رومی که حاکی از بی نظمی حمله ممکن قلبی است، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را -

پیچیده تری سازد.

۴- بجای اینکه بیمار را نرسد ناگزیرید، بهتر است ناگزیر

را بالای بستر بیمار بیاورید.

۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند

در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل

آید.

۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار

بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد در صورت ممکن امبولانس

مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود

به شفاخانه منتقل گردد.

۷- بیمار سگرت نکشد و نه تنباکو

بجود و نه آب گازدار بنوشد

در موقع روزا بنگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند

قدم زدن یا پیروان رفتن مبادرت نوزد.

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است. مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی

است. در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند. در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا

مجدد که بعد از رمورد بحس خواهد شد، در نظر گرفته شود. مراقبت از شخص مبتلا به بیماری

مکنی طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد. گذر با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند.

چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر

از یک فیصد است.

اندامات احتیاجی و توانایی

تا همین تا زمانی ها از روش های ساده مانند گراف قلب، اعراض بیماری و غیره بنظر

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد. ولی در حال حاضر از روش

مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود، استفاده

میکرد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً

تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل

جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا

ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان

خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین

کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد

میکرد. اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار

را تعیین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. در مورد بیماری که

مبتلا به آنزین معیوب کنند، فشار آتی وارد میکند، مبادرت ووزد

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میوزند. برخی از اشخاص این عمل جراحی را

به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند.

بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند

عضلات کمتر قابل انقباض دارند. عمل جراحی در مورد آنان مفید

ثابت نمیشود. ریسک در همجو عملیات های که بوسیله

متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اندامات احتیاجی و توانایی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

اندامات و تاقوی خیلی

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا

استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری

نماید. در همجو موارد فشارهای روحی خیلی مضرتام شده و چنین

فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار

باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱

ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت

کافی امور زندگی را تنظیم نماید. چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب

است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن

بدن را تا مین کند. گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص

تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجرا کند، در چنین حالتی

میتواند به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم

زدن صبحگاهی اقدام کرد. این گونه تمرینات خیلی سود مند است

و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد. اکثریت افراد

بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان

برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.

توأم با بیشتر سن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی

و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بجرات نسبت به گذشته های بیشتر

شده است، ولی با تکنالوژی جدید و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی

در راه بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر

به مبارزه برخاست و از وسوسه مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.

بسیار که خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت

اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل میسر در چند ساعت اولیه و تعیین کنند

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از

پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود و

تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد؟

طوری که از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق

تلك مالند اشتعاند: همسر، پسر و برده. زن صرفاً می تواند

جهیزه خود را برای خود نگاه دارد.

شوهر در جامعه هند آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی

داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود. شوهر می توانست

در شرایطی که زن شراب بخوار، مریض و یا ولخرج می بود مرانعه

طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه بیوه

طلاق داده شود.

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیز

یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است. رسم چنان

بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار

جسد بیوتوده میز می نشست و منتظر آتش می ماند. می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

آخانده نوبت

ببخشیم، تو اسم هم میخای همراي تان

کپ بزنه

کونراستم

اسم من لینا اس، متعلم صنف ۹ استم

بنوماین

دور زمان سيطرة اسکندر برهندی رسم ستی رایج بود و در بعضی

قبایل چون قانونی که برمیسنای آن زن نتواند شوهر خود را

کند عمل می نمود. منطبق مذ هبی این عنعنه چنان بوده است که

ستنی باز نشوی جاوید آن بیوند دارد. زنی که یکبار مردی

ازدواج کرده تا ابد مال او اتسی می ماند و در جهان دیگر نیز

اوستحق می شود.

رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن

بنام جوهری یاد شده است. بر اساس رسم جوهری مرد یا رو

بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود، زنان خود را

از هشتی ساقط می نمود. این رسم هلی الرغم غفرتی که مسلمانان از آن

داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود.

یکی از اباد شاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان

زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرگ او د اطلبانسه

خود را بسوزانند. با انزاییشن روابط هند و اروپا رسم ستنی

آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام

شوهر تا ابد بود، در ناتوانی باقی ماند. البته این مقررات به

وسيله مسلمانان و مسیحیان مراعات نمیشد. (ادامه دارد)

ببخشیم، تو اسم هم میخای همراي تان

کپ بزنه

کونراستم

اسم من لینا اس، متعلم صنف ۹ استم

بنوماین

انتقاد به بالای اونوچیس، اونو...

خوگشکویا: نطاق امر که دیشو ده اخبار

آمد، انتقاد به این که چرا ریش و برت خورده

کل کده؟

نظان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل

ادامه میدهد:

ازی که همرا کپ زدین بسیار تشکره

تشکر

بامان خدا

بامان خدا

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بنظورت تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهارماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر مونتاز، کورسهای شناخت هنر سینما را نیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشند. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بودم و دستکاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.

در گرما گرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری در اندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی میدهد؟
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینما گری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند را در این هنر با چه معیارها و ضوابطی تعیین میکنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما را در کدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر در باره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در پی علت باشد، با وسایلی که از فلسفه دفاع کند که در آن منافع انسانی در نظر گرفته نشده باشد یا واقعیت های عینی زندگی اجتماعی را منسوخ کند. شما چگونه آفرینش را در هنر به تأیید میگیرید؟
اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد از عینیت های جامعه، خود بخود گرگ، گرگ تصویر میگرد و ببره بره.
- حرف شما را قبول دارم اما در مورد که خود سینمایا هنر از مسیبر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
- من آفرینش های را قبول دارم که از رون جامعه، از روابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در رون آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- ایسا در طول حیات هنری ما من متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اتم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه و طرفه را به اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت در آنوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فلم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم.
- چرا؟
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میشویم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، در سابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیری آمدند حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسپ است؟
- رفتن و آمدن مراجعین زیاد نیست، سروصدای وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

برق کابل، امور احصائیه های مریحان داخل بستر مربوط وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغانان افغانستان بانک و شش تنی تجارتی بانک امور محاسبیه مربوط به کویونداران ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
- از روزی که بر آورده نشده باشد باید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟
- آرزویم د اکثر شدن است و بس. یعنی چه، فاکولته طب را در - تصدی کمپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور دادم به فاکولته د نخواهم کامیاب نشدم تصمم دادم بار دیکر امتحان بد هم و چانس خود را بیازمایم.

در حال حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافری - محاسبه جنسی و معاشات کارمندان در ایرانا افغان الوتته امور قروض کود کیمیاری واد و - صد اقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورشده - نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تعلفد امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصائیوی اداره مرکزی احصائیه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

داشته باشم.
- شما یک دختر مقبول استید اگر کسو د و بار طرف شما ببینند چه فکر میکنند؟
- من فکر میکنم حتماً نقی در - من دیده است.
- چه عکس العمل نشان میدهد؟
- یکبار سرتا قدم خود را می بینم. فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.
- خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام.
- عیادی وجود داشت که - زنها از عهد کارهای مشکل بخصوص، حسابی بدر شده نمیتواند؟
- ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

تعداد این کویون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کویون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میکرد.
- کار شمار زیاد خسته میماند؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم. البته تصمم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
- همینکه من یک دوا ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

بقیه از صفحه (۹۰)
طوری که تعداد زیاد مراجع کویون گیرنده برای یکفره به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د کویون مطالعه نموده بود طوری که اسم یکفره یک مرتبه در شروع لست وارد در دروسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده انجام گیرد

قرطاسیه فروشی
شهر نیک
پارک تیمور شامر

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سید باهر

فروشگاه جیب زاد
دکتر سید سید شیر پور

بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی يك قانون فزیک و تصویق قانون مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی آنهم از بی ربه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلند ای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای باز از درخواست نامه مکتبش برد و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عوض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که های علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنوف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (ایدم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفتند زوایای مختلفه را به خاطر آمدگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که انداز - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از صبح، مستطیل و کثیر - الضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمول را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم های آن شكل هندسی به دست می آید این نورمول را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمولی کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمول وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمول را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هام آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سوئمن جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با قوانین ریاضی و فزیک درگیر بوده است به دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید و اولی در نیمه های این صنف، آن شور پیشین از دلش بد شد او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نذر روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چپه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد به هلهوی (چپه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموما شاگردان نالایق و مکتب گریز (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگرمکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطره برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد رویه همصنفی هام کرده گفت: (این بچه يك بچه بدر کرده است ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجاری که کابل شد علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادای توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ما هوار افغانی هم معاش درس های مکتب پرستاری - برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب را نمی خوانی؟ درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاد بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره با صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه و د هکده اش می گذرد می خواهد سه ماه رخصتی را کلا زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوروانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنویسد بر ریاست فغانه علی آباد می نویسد و تقاضای کند در شفاخانه شامل سازند صرف در برابر سه وقت نان بدون معاش سوطیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهند و او در لابراتوار امری داخله توظیف می شود يك ماه از کارش در لابراتوار

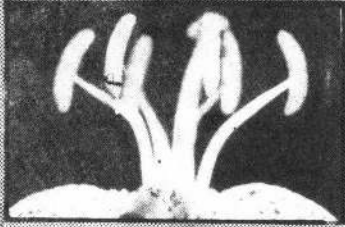
نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریضی شکر از خدمت مسکری معاف شود .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریضی شکر دارد .
 پس در ادراک یک شخص سالم را گرفته در بین آن قصداً بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر در بین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار رسر و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بد و ن آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضد اقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده ، تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتران از سوی دیگر ، علاقمند مصلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طب شود .
 پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد دکتر عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد بر رسید من جموعت می توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟
 و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی ، راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
می نماید
کارگردانان
هنرمند سینما
آواز خوان
و کمپوزیټور
مورد علاقه تان
کیست ؟
نظر تان را برای
ما بنگارید !
 کورس مجله سباوون به
 ریاست ۶ و ۷ مطبوعه

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گو لذت می برید اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاً تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگر هم تحمل داشته باشید پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چندان غذا بد نند نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عمده بی راز زده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آرید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در درگیری احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریبی هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب
 دست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد از این
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسال
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاکرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صفیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته ای زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای دیگر را بایست
 آپ داد تا شگوفان شود، زن را باید بوسید تا بزرده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارسال تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دیبا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران دایی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشیع جنازه فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شمار گرفتیم، حتما نامه اول تان بدتر رسیده ورنه حتما چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سیارون محالیمی را که در باره جوانان چون منم چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبی را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارسال تان رابه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل (زرقونه) احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرید نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 ارب (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حیت همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسال تان رابه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند)
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسن نوشته اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موبد و ن
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارسال تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سیارون خود تان) سحر ازین رفتی ازل (مریم
 خوشبختانه این بار نامه تان با رسید همجان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 نغمه الاحد ثابت لطلب ارسال تان به مسوول صفحه سیردم شد حتما
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارسال
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل (امانی) برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 درون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتما چاپ میشود) حکم یاروی و عزیز یاروی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسال کرده اید و ما بسزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارسال
 جالب نبود لطف همکاری تان را ادامه داد و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان رابه نشر رسیده ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقینا شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر راره: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن
 بد در بازارچه لاف از لیسر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفان در تعویض نام تان
 اقدام نمایند))
 در خود استعداد سرودن شعر را بد کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسال تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا مباد احکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر دید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزایید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستاییم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارسال تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ای که است
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس دمیتری و زگر لوه خیل یار تیره
 زی دهنق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهر الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در استم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین دول امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

مخمر عروسی و شکر مزخوری تانس لک با خاطرہ
ہا خوب یرس رستورانٹ بکندار نمایید

لہجہ بنی معاملت
ہمار سعادت
جبر اسم اللہ یارگار
درخیزہ درخیزہ خانہ و پادشاہ
کراہی شمارہ ہمارہ میکنہ
کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸



بائیں گنائب بلگر
روز نامہ
سکہ دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین
رجس لڑ مشہور ترین کمپنی ہا می جہنم

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

معمولاً خوشی خود را در دستمزد است فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بودای در میبورد از
پسندیدار هرگز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**